

معنی لغت‌های مهم درس

عبرت، پند گرفتن، قد، ارزش	اعتبار:	زیان، آسیب، بلا	آفت:
سلط، قاهر	جبات:	آغاز، ابتدا	بدایت:
زیبایی باطن	حسن صورت:	زیبایی ظاهر	حسن سیرت:
سعادت	دولت:	پسندیده، ستوده، مبارک	حمدید:
دشمنی	عداوت:	اشتیاق، تمايل	رغبت:
مکاران، فریبکاران	کایدان:	پس به ناچار	فلاجرم:
تخت شاهی	گاه:	حیله، مکر	کید:
رونوشت	نُسخت:	پستی، بد ذاتی	لثیمی:

معنی عبارت‌های مهم

تا خلق سود خود نبیند، با تو معاملت نکند!

تا کسی سود خود را (در آن معامله) نیابد با تو

در میان دو ضد جمع بود.

در میان دو چیز ضد هم قرار گرفته است.

یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود.

خود حضرت یعقوب صبر را به او آموخته بود.

از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، ا

به خاطر صورت زیباش به زندان افتاد و به خادمی رسید.

در مقابله لثیمی، کربیمی کرد.

در برابر زشتی و ناپسندی، بزرگواری کرد.

هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!

هرگز مکر انسان‌های مکار در برابر خواست و تصمیم خداوند آگاه پیروز نخواهد شد.

قلمرو زبانی

۱- در متن درس، کلماتی را بیابید که در بردارنده یک یا چند حرف از حروف زیر باشند.

«ص ، ط ، ظ ، ع ، غ»

صفت، طهارت، وصلت، معاملت، عالم، قصور، نعمت، قصه، عز، طرب، صدیق، صبر، عشق، صورت، یعقوب، عنایت، عداوت، تعالی، عالمیان، غیبدان، اعتبار، وعده و وعید

۲- جدول زیر را کامل کنید.

اشجار	انهار	واژه
درختان	رودها	متراծ
شجر	نهر	فرد

۳- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید.

لئیمی (پستی، فرومایگی)

کریمی (بزرگواری، بخشندگی)

دولت (سعادت، ثروت، اقبال)

۴- کدام قسمت جملهٔ زیر، حذف شده است؟ چگونه به نبود آن پی بردید؟
«نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو.» فعل «است» با توجه به معنی و ظاهر جمله. فعل یکی از اجزای اصلی جمله است و نبودن آن در ساختار جمله، به سادگی مشخص است.

۵- در فارسی معیار و رایج، برخی واژه‌ها به دو شکل، تلفظ می‌شوند؛ نظیر «مهربان، مهربان». در گفتار عادی، از هر دو گونهٔ تلفظی می‌توان استفاده کرد، اما در شعر، با توجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.
■ در متن درس، واژه‌های دو تلفظی را بیابید. جاؤدان- جاویدان، روزگار- روزگار، پادشاه- پادشاه

للمرو ادبی

۱- در بند ششم متن درس (این قصه عجیب‌ترین)، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟
تضاد (فرقت و وصلت)- (محنت و راحت) (وفا و جفا)

۲- در جملهٔ زیر، چهار رکن تشبیه را مشخص کنید.
«قرآن مانند است به بهشت جاؤدان.»

مانند: ادات تشبیه
قرآن: مشبیه
جاودان: وجه شبه
بهشت: مشبه به

۳- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟
«در مقابلهٔ جفا، وفا کرد و در مقابلهٔ زشتی، آشتی کرد.»
(جفا با وفا) (زشتی با آشتی)

۴- به واژه‌ای که در پایان دو جمله بیایند و از نظر صامت‌ها و مصوت‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنها هماهنگ باشند، کلمات «مسجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند.
در بند سوم درس (و مثل قرآن....)، کلمات مسجع را مشخص نمایید. تن‌ها- دل‌ها، نجاست- ذلت

للمرو فکری

۱- به چه دلایلی نوبسندۀ معتقد است که: «مثل قرآن، مثل آب روان است.»؟
زیرا همچنان که آب حیات‌بخش و پاک‌کنندهٔ نجاست، قرآن نیز زندگی بخش دل‌ها و پاک کنندهٔ گناهان است.

۲- کدام بخش از متن درس، به مفهوم آیهٔ شریفة «و مَكْرُوا وَ مَكْرَاللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.» اشاره دارد؟
بند پایانی درس آنچه که می‌گوید: (برادران یوسف، چون او را زیادت نعمت دیدند و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند. تدبیر برادران بر خلاف تقدیر رحمان آمد.

۳- هر یک از بیت‌های زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟
خدمت مخلوق افتخار ندارد
ای دوست، درمان کار خود کن و اگر معاملت می‌کنی، با حق کن تا خلق سود خود نبیند با تو معاملت نکند! هر کس که روی از معاملت با خلق بتأفت، دنیا و آخرت در راه معاملت با حق بیافت.

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
قصهٔ حال یوسف را نیکو نه از حسن صورت او گفت بلکه از حسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکو خوت، بهتر هزار بار از نیکورو، نبینی که یوسف را از روی نیکو بند آمد و از خوی نیکو امر و فرمان آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

۴- دربارهٔ ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید.
■ «الصَّبْرُ مِفتَاحُ الْفَرَجِ».
■ یعقوب، خود را به صبز آموزگار بود.

۵- چرا نویسنده داستان حضرت یوسف را عجیب‌ترین داستان‌ها می‌داند؟ زیرا در این درس چندین امر متنضاد چون غم و شادی، آسایش و بلا، جدایی و پیوستگی و... در کنار هم آمدۀ‌اند.

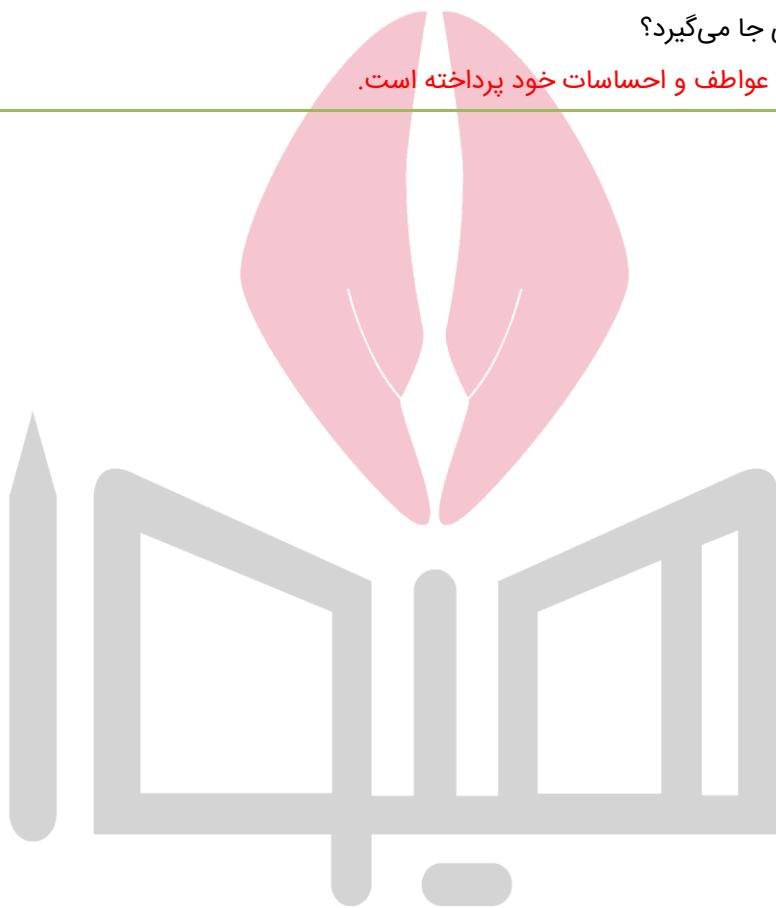
درک و دریافت

۱- تناسب‌های آوازی، برجسته‌ترین ویژگی این شعر است، هنگام خواندن شعر، آهنگ و موسیقی ویژه‌ای به گوش می‌رسد و سبب دلنشیانی و شورانگیزی بیشتر می‌شود. با تقسیم بیت‌ها به پاره‌های موسیقایی، شعر را بازخوانی کنید.

توضیح: علت این تناسب آوازی، فایفه‌های میانی شعر است و سجع پایانی هر نیم مصراع، این موسیقی زیبا را به وجود آورده است.

۲- چرا این سروده، در ادب غنایی جا می‌گیرد؟

زیرا شاعر در این سروده، به بیان عواطف و احساسات خود پرداخته است.



معنی لغت‌های مهم درس

نسل	تبار:	کفش	پای افزار:
شکوه، عظمت	صolut:	مجازات شرعی	حدّ:
رکاب اسب	مهمیز:	همه مخلوقات	مساوی:

فریاد، نعره، غرش هُزَا:

معنی ابیات مهم

چگونه این چنین که بلند بر زیر ماسوا ایستاده‌ای در کنار تنور پیروزی
متعجبم در حالی که این چنین بالاتر از همه مخلوقات، قرار گرفته‌ای، خود را در کنار تنور یک پیر زن جای می‌دهی؟

و زیر مهمیز کودکانه بچگان بیتیم و در بازار تنگ کوفه ... ؟

و با آن همه عظمت، خود را مرگب بچه‌های بیتیم می‌کنی و در بازار و کوچه‌های تنگ کوفه حضور می‌یابی؟

و از آن دهان که هزاری شیر می‌خوشید کلمات کودکانه تراوید

و از آن دهانی که نعره شیر گونه بیرون می‌آمد سخنان کودکان بیان شد.

کدام وام دارترید؟ دین به تو، یا تو بدان؟ هیچ دینی نیست که وام دار تو نیست.

کدام بدھکار تر هستید؟ آیا دین به تو بدھکار است یا تو به دین؟ تمام دین‌ها مدبیون و بدھکار تو هستند.

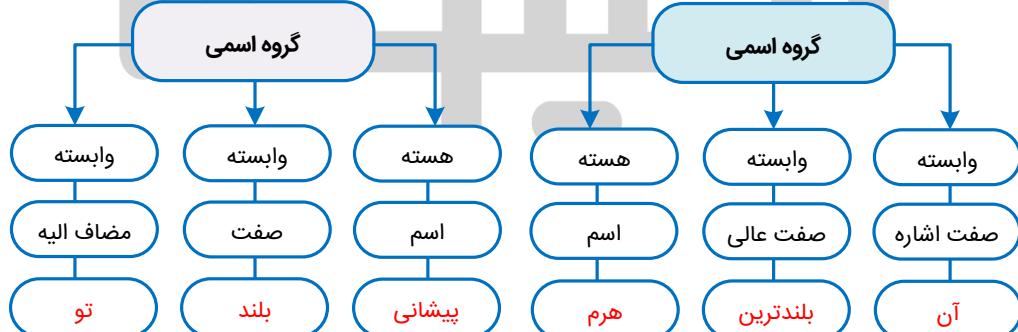
قلمرو زبانی

۱- درباره معنا و کاربرد واژه «نیست» در مصraع زیر توضیح دهید.

هیچ ستاره نیست که وام دار نگاه تو نیست.

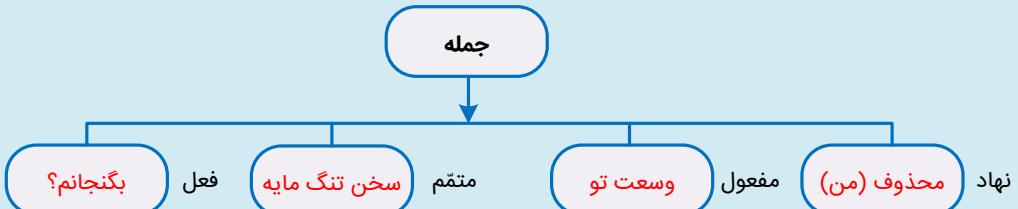
«نیست» اول به معنی «وجود ندارد» فعل غیر اسنادی است. «نیست» دوم به معنی «نباشد» فعل اسنادی است.

۲- از متن درس، برای هر یک از نمودارهای زیر، دو گروه اسمی بیابید و در نمودار قرار دهید.



۳- اجزای جمله زیر را مشخص کنید و نقش هر یک را بنویسید.

وسعت تو را چگونه در سخن تنگ مایه بگنجانم؟



- ۴- به کلمه‌ای که ویژگی ساخت مشتق و مرکب را با هم داشته باشد، «مشتق-مرکب» می‌گویند؛ مانند «دانش آموز ← دان+ ش+آموز» به کمک کلمه «راه» دو واژه «مرکب» و دو واژه «مشتقه-مرکب» بسازید.

مشتق - مرکب: راهنمایی، گمراهی، راهشناسی  **مرکب: راهنمایی، راهرو، بزرگراه**

قلمرو ادبی

- ۱- با توجه به سرودهٔ زیر:
شعر سپید من، روسیاه ماند/ که در فضای تو به بی وزنی افتاد.

الف) قسمت‌های مشخص شده، به ترتیب، در بردارنده آرایه‌های **کنایه و ایهام** هستند.

ب) چرا شاعر، شعرش را «سپید» نامیده است؟ **زیرا شعر سپید، وزن عروضی ندارد و شاعر نیز شعر خود را بی‌وزن و بی‌مقدار می‌داند.**

۲- در شعر زیر، آرایه‌ها را مشخص نمایید.
دری که به باغ بینش ما گشودی/ هزار بار خیری‌تر است / مرحبا به بازوan اندیشه و کردار تو!
تشییه: باغ بینش- تلمیح: به ماجرای فتح دژ خیر - تشخیص: بازوan اندیشه و کردار - جناس: باغ و بار

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای کاربرد آرایه «تضاد» بیابید.
بلندترین، کوچکترین- زیر، زیر- آرامش، خوش- سحر، شب

۴- آوردن آیه، حدیث، مصraig یا بیتی از شاعری دیگر را در میان کلام «تضمنی» می‌گویند.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالقِينَ ← تضمين از آیه ۱۴ سوره مؤمنون

للمزيد من المعلومات، يرجى زيارة موقعنا الإلكتروني: www.yourwebsite.com

- ۱- در کدام بند شعر، به ویژگی «جادبه و دافعه» حضرت علی (ع) اشاره شده است؟
هنجام که همتاب آفتاب به خانه یتیمکان بیوه زنی تابیدی / و صولت حیدری

۲- نظر خود را درباره ارتباط معنایی آبیات زیر و سروده درس بنویسید.

■ ای چشم عقل، خیره در اوصاف روی تو چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی
هر دو شعر از انسان بزرگی خبر می‌دهند که عقل از درک فضایل و بزرگی آنها عاجز است.

■ به داد و دهش گیتی آباد دار دل زبردستان خود شاد دار تأکید بر عدالت و بخشندگی حضرت علی (ع) برای شادی بچه‌های یتیم

۳- با رجوع به دیوان شعر استاد شهریار، غزل معروف با مطلع زیر را بخوانید و بنویسید در این سروده به کدام اوصاف امام علی (ع) اشاره شده است؟

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را!
که به ماسوا فکندي همه سایه هما را
لطف و بخشش و شفاعت حضرت علی (ع) در قیامت- خداشناسی- مدارا با اسیر

۴- مصراج «تو را در کدام نقطه باید به پایان برد» به چه مفهومی اشاره دارد؟
یعنی توصیف حضرت علی پایان بذیر نیست.

معنی لغت‌های مهم درس

بخت	طالع:	جذد	بوم:
مرگ	اجل:	فرخنده	مسعود:

معنی شعر

هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد
مرگ سراغ شما نیز خواهد آمد و دوران اعتبار شما نیز از رونق خواهد افتاد.

وین بوم محنت از پی آن تا کُند خراب
محنت و سختی، جذد شوم ویران‌گری است که به ما بسنده نمی‌کند و شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.
آرایه: اضافه تشبيه‌ی (بوم محنت)- مراعات نظیر (بوم، آشیان، خراب)

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
مرگ که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود روزی نصیب شما هم خواهد شد.

آرایه: مجاز (خاص و عام از همه مردم)- مراعات نظیر (حلق، دهان) - تضاد (خاص، عام)- تلمیح (به کُل نفسِ ذات‌الموت)
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد
زمانی‌که عدالت انسان‌های عادل در جهان پایدار نماند، پس مطمئن باشید که ستم شما ظالمان نیز از بین خواهد رفت.
آرایه: تضاد (داد و بیداد، عادلان و ظالمان)

در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت
در سرزمینی که نعره انسان‌های شیر صفت و جوانمرد گذشته، ناجوانمردی و سگ صفتی انسان‌های پست هم از بین خواهد رفت.
آرایه: استعاره (شیران: پهلوان، سگان: ناجوانمردان)

بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بگشت
مرگ همچون بادی است که در این روزگار چراخ زندگانی بسیاری را خاموش کرد. شما هم آسوده نباشید که سرانجام چراخ عمر شما را نیز خاموش خواهد کرد.

آرایه: استعاره (باد استعاره از مرگ، شمع استعاره از مردم، چراگدان استعاره از عمر و زندگی)- مراعات نظیر (شمع و چراگدان)
زین کاروان‌سرای، بسی کاروان گذشت
این دنیا چون کاروان‌سرای است که انسان‌های بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند. کاروان زندگی شما نیز به ناچار ازین کاروان‌سرا عبور خواهد کرد و عمرتان به پایان خواهد رسید.
آرایه: استعاره (کاروان‌سرا استعاره از دنیا، کاروان استعاره از انسان‌ها)- تکرار (کاروان)

ای مُفتَّخر به طالع مسعود خویشتن
ای کسانی که به بخت خوب خود افتخار می‌کنند آگاه باشید که ستاره بخت شما نیز روزی خاموش خواهد شد.
آرایه: مراعات نظیر (طالع مسعود، تأثیر اختران)

بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم
مجبویم در برابر ظلم و ستم شما تحمل کنیم تا قدرت حکومت شما سپری شود و سرنگون شوید.
آرایه: مراعات نظیر (تیر، سپر، کمان)- تشبيه (تحمل به سپر)- استعاره (سختی کمان استعاره از قدرت)

ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع
ای پادشاه ظالمی که مردم بیچاره را به والیان درزه و گرگ صفت برداشت، این دنیا ظلم و ستم شما نیز پایان خواهد یافت.
آرایه: مراعات نظیر (چوپان، رمه، شبان، گرگ)- تشبيه (چوپان گرگ طبع)- استعاره (رمه از مردم و گرگ از حاکمان و والیان)

قلمرو زبانی

- ۱- در شعری که خواندید، پنج واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

محنت- اجل- طالع- تأثیر- طبع- عووه سگان- غرش شیران

۲- تفاوت معنایی فعل‌های مشخص شده را توضیح دهید.

■ گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت

گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید

■ بادی که در زمانه بسی شمع‌ها کشت

هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

کشتن در بیت اول به معنای «در حسرت گذاشتن» آمده است، اما در بیت دوم به معنای «خاموش کردن» به کار رفته است.

۳- برای هر واژه، یک مترادف و سه هم خانواده بنویسید.

هم خانواده			متراffد	واژه
طبعیع	مطبوع	طبیعت	خوی، صفت	طبع
ابقا	بقیه	باقي	جاودانگی	بقاء
عدالت	عادل	عدل	دادگر	عادل

- واژگان زیر را مانند نمونه به دو شیوه، جمع بیندید.
 - نمونه: زمان، ازمنه
 - مبحث: محتت‌ها- مخن
 - دعا: دعاها- ادعیه
 - خاص: خاصیت‌ها- خواص

قلمرو ادبی

- ۱- قافیه و ردیف را در بیت نخست این سروده مشخص کنید.

واژه‌های قافیه «جهان» و «زمان» - ردیف «شما نیز بگذرد»

۲- در بیت زیر، کنایه‌ها را بباید و مفهوم آنها را بنویسید.

■ بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد
سپر کردن تحمل: کنایه از تحمل رنج‌ها و سختی‌ها
سختی کمان: کنایه از قدرت و زورگویی

۳- هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای «مجازی» می‌گویند؛ کلمه‌ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود؛ مثال:

«تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود»

«سرو» در لغت، نام گونه‌ای درخت است، ولی در این بیت، سعدی آن را در معنای دیگری به کار برده است؛ یعنی «سرو» در اینجا مجاز است.

اکنون در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بباید و مفهوم هر یک را بنویسید.

بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت ← باد: مجاز از مرگ و نابودی است. شمع: مجاز از مردم
تأثیر اختران شما نیز بگذرد ← اخت: مجاز از بخت و اقبال نیکوست.

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام ← خاص و عام: مجاز از همه مردم

قلمرو فکری

- | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>۱- معنی و مفهوم بیت دوم درس را به نثر روان بنویسید.</p> <p>محنت و سختی، جغد شوم ویرانگری است که به ما بسنده نمی‌کند و شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.</p> |
| <p>۲- در بیت زیر، مقصود شاعر از «رمه»، «چوپان گرگ طبع» و «گرگی شبان» چیست؟</p> <p>ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد</p> |
| <p>رمه: مردم زیر دست حکومت چوپان گرگ طبع: حاکمان ستمگر دست نشانده گرگی شبان: دوران ظلم و ستم</p> |
| <p>۳- از متن درس، برای حدیث و آیه زیر، نمونه بیتی مرتبط بباید و بنویسید.</p> <p>■ «الذھر يَوْمَ يُومٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ»</p> |
| <p>تاثیر اختiran شما نیز بگذرد ای مُفتَحَر به طالع مسعود خویشتن</p> |
| <p>بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد آب اجل که هست گلوجیر خاص و عام</p> |
| <p>بر قصر ستمکاران، گویی چه رسد خذلان؟</p> |
| <p>بیداد ظالمان شما نیز بگذرد</p> |
| <p>چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد</p> |
| <p>۴- سروده زیر، یادآور کدام بیت درس است؟</p> <p>ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما</p> |
| <p>در بیت زیر به کدام باور قدیمی اشاره شده است؟</p> <p>ای مُفتَحَر به طالع مسعود خویشتن</p> |
| <p>اینکه ستارگان در سرنوشت انسان‌ها مؤثر بوده‌اند و مایه خوش‌بختی و بدیختی آنها را ستارگان رقم می‌زده‌اند.</p> |

درک و دریافت

- ۱- این سروده محتشم کاشانی را از نظر احساس و عاطفة حاکم بر فضای شعر، با شعرخوانی «بوی گل و ریحان‌ها» مقایسه کنید.

شعر محتشم کاشانی با زبان و لحن اندوهبار و تأثیر انگیز به بیان عظمت حادثه روز عاشورا پرداخته و تمام موجودات زمین و آسمان را عزادار این غم بزرگ نشان داده است. اما شعر «بوی گل و ریحان‌ها» غزلی است عاشقانه که با زبانی نرم و لطیف با استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان احساسات شخصی شاعر پرداخته و عواطف و آرزوها و غم و شادی‌هایش را به رشتہ سخن در آورده است. غم شعر محتشم تلح و دردنگ است اما غم شعر سعدی غم عشق است و برای عاشق، مطبوع و دلپذیر است.

۲- مقصود شاعر از «آشوب در تمامی ذرات عالم» را توضیح دهید.

منظور شور و غوغایی است که از شهادت امام حسین (ع) نه در میان انسان‌ها، بلکه در میان تمام موجودات برپا شده است. شهادت این مرد بر همه ارکان خلقت اثر گذاشته و همه را متاثر ساخته است.

لغت‌های مهم درس

دوستی	أنس:	الگو	اُسوه:
آشکار شدن، جلوه کردن	تجلى:	ساده	بی‌تكلف:
سربازان	جنود:	سرنوشت	تقدیر:
زمین پست، شاخه‌ای از دریا	خور:	نام یکی از غزوه‌های پیامبر	خُنین:
آماده، فراهم	راست و ریس:	گروه، دسته	خیل:
انیار	سوله:	وحشت، ترس	رعب:
عزم، اراده الهی، خواست خداوند	مشیت:	قایقران	سُکان دار:
بررسی می‌کنند	می‌کاوند:	میدان جنگ	معركة:

قلمرو زبانی

۱- پنج گروه کلمه املایی از متن درس بیابید و بنویسید.

رعب و وحشت- غنای خالق- تحول عظیم- جزر و مَد آب- توسل به حضرت زهرا- به محض شکستان- زهرای مرضیه

۲- با رجوع به لغت‌نامه، درباره ساخت و معنای کلمه «سردمدار» توضیح دهید.

ساخت آن تشکیل شده از: سر + دم + دار

«سردمدار» کسی که در زورخانه‌ها بالای سکویی می‌نشسته و همراه با نوای زنگ و ضرب، ورزشکاران را هدایت و رهبری می‌کرده است.
امروزه «سردمدار» به معنی فرمانده و رهبر است.

۳- از متن درس، چهار جمع مکسر بیابید و مفرد هر یک را بنویسید.

خطوط: خط	اشیاء: شی	قلوب: قلب	وسواس: وسوسه	جنود: جند
----------	-----------	-----------	--------------	-----------

۴- یکی از راههای ساخت کلمه «مشتق»، بدین شکل است: «اسم+چی=اسم»؛ مانند «شکارچی» در این کلمه، پسوند «چی» در معنای «پیشه و شغل» کاربرد دارد. نمونه‌ای از آن را در متن درس بیابید. **بولدوزرجی**

۵- به جمله‌های زیر توجه کنید.

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت.

ب) اینها دریادلان صفت شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزانند.

به جمله اول که یک فعل دارد، «садه» و به جمله دوم، که بیش از یک فعل دارد، «غیر ساده» می‌گویند.

جمله غیر ساده «ب»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند؛ به طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است.

حال از متن درس برای هریک از انواع جمله، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

جمله ساده: اینجا آینه‌های تجلی همه تاریخ است.

جمله غیر ساده: تفنگ، دوربین دارش نشان می‌دهد که تک‌تیر انداز است.

قلمرو ادبی

۱- هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

کارام درون دشت شب خفته است

حضرت نبرم به خواب آن مرداب

دشت شب: اضافه‌ی تشبیه

مرداب: تشخیص (خوابیدن مرداب)

۲- در عبارت زیر، کنایه را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.

تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.

انس گرفتن با خاک: کنایه از اظهار بندگی و عبادت

للمو فکری

۱- نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «أَلَا يَذِكُرِ اللَّهُ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ» بهره گرفته است؟
در معنکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.

۲- درباره ارتباط محتوایی متن «دریادلان صف شکن» و سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.
هر دو نوشته پویایی، تلاش، اراده و شجاعت را رمز پیروزی و موفقیت دانسته‌اند.

۳- چرا نویسنده معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجاست.»؟
زیرا نویسنده معتقد است رزمندگان همانند مسلمانان صدر اسلام با عشق به وطن و ایمان به خداوند در برابر تجاوز دشمنان ایستادگی و
جان‌فشنایی کرده‌اند.



معنی لغت‌های مهم درس

دشمن	خصم:	احترام	تکریم:
گلستان، گلزار	گلشن:	روشن، آشکار	تجّلی:
سرکش، ناآرام	توسون:	محل دفن، قبر	مَدْفَن:

معنی شعر

به خون، گر کشی خاک من، دشمن من
ای دشمن، اگر سرزمین مرا غرق در خون کنی باز دوباره از باغ و گلزار من گل می‌روید.

آرایه: تکرار (گل)- واج آرایی (صامت «گ» و «ن»)- استعاره (گلشن استعاره از سرزمین)

تجنم گرسوزی، به تیرم بدوزی
ای دشمن اگر بدنم را بسوزانی و یا با تیرم را هدف بگیری و حتی سرم را از تنم جدا کنی.

آرایه: جناس ناقص (بسوزی و بدوزی)- مجاز (سر از کل بدن)

کجا می‌توانی، ز قلبم رُبایی
هرگز نمی‌توانی عشق میان من و میهن من؟

آرایه: کنایه (جان کنند کنایه از کشته شدن)

تو عشق میان من و میهن من؟
تجّلی هستی است، جان کنند من

من یک ایرانی هستم و آرزویم شهادت است. شهادت من آشکار کننده هستی و بودن من است.

آرایه: کنایه (جان کنند کنایه از کشته شدن)

مپندار این شعله، افسرده گردد
فکر نکن که این شعله عشق خاموش شود، هرگز! زیرا بعد از مرگ من از قبرم شعلهور خواهد شد.

آرایه: استعاره(شعله از عشق)- مراعات نظیر (شعله، افزوده)

نه تسليم و سازش، نه تکريم و خواهش
نه با تو صلح و سازش می‌کنم و نه از تو خواهش و تمبا خواهم کرد، بلکه این روح ناآرام من بر حیله و نیرنگ تو خواهد تاخت.

آرایه: سجع متوازی (سازش، خواهش)

کنون رود خلق است، دریای جوشان
اکنون سیل جمعیت مردم به دریای خروشان تبدیل شده است و تمام وجود من نیز لبریز از خشم و خروش است.

آرایه: مراعات نظیر (رود و دریا، خوش و خرمن)- تشییه (خلق به دریا، خرمن به خوش)

من آزاده از خاکِ آزادگانم
من انسانی آزاده از سرزمین آزادگان هستم و دامان من محل رویش صبر است.

آرایه: مجاز (دامن مجاز از وجود من) (خاک مجاز از کشور)- اضافه تشییه (گل صبر)

جز از جامِ توحید، هرگز ننوشم
من تنها خداوند بکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزنی.

آرایه: مراعات نظیر (جام و نوشیدن)- مجاز (گردن مجاز از کل وجود)

للمو زبانی

۱- برای واژه «افسرده» دو معادل معنایی بنویسید.
غمگین- پژمرده- اندوهگین

۲- اجزای هر جمله بیت زیر را در جدول قرار دهید.
من ایرانیم، آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من

گزاره	نهاد
ایرانیم (ایرانی هستم)	من
شهادت (شهادت است)	آرمانم (آرمان من)
تجلی هستی است	جان کندن من

۳- در بیت زیر، ضمیر «م» به ترتیب، در نقش دستوری **مضافقالیه** و **مفهول** قرار گرفته است.
تمن گر بسوزی به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم، سراز تن من ...

للمو ادبی

۱- «مشبه» و «مشبه به» را در هر تشبيه معین کنید.
کنون رود خلق است، دریای جوشان همه خوشة خشم شد، خرمن من

مشبه: خلق	مشبه به: رود
مشبه: رود خلق	مشبه به: دریای جوشان
مشبه: خرمن	مشبه به: خوشة خشم

۲- این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر «مهر و وفا» مقایسه کنید.
قالب هر دو شعر «غزل» است. با این تفاوت که از نظر مضمون غزل «مهر و وفا» عاشقانه- عارفانه است اما محتوای «خاک آزادگان»، حماسی و میهن پرستانه است.

۳- در شعری که خواندید، واژه های «خاک» و «شعله» در کدام مفهوم مجازی به کار رفته اند؟

خاک: کشور شعله: عشق

۴- گاهی اجزای کلام، برای تأثیر بیشتر سخن در زبان ادبی، بنا بر تشخیص شاعر یا نویسنده جا به جا می شود؛ مانند مصراع «گل صبر، می پرورد دامن من»، که مفعول و فعل بر نهاد، مقدم شده است تا شیوه ای و رسایی کلام بیشتر شود؛ به این گونه بیان، «شیوه بلاغی» می گویند.

▪ نمونه ای از کاربرد شیوه بلاغی را در متن درس بیابید و آن را توضیح دهید.
در مصراع «زنی گر به تیغ ستم، گردن من»، فعل بر متمم و مفعول جمله، مقدم شده است. اگر گردن من (را) به تیغ ستمزنی.
در مصراع «همه خوشة خشم شد خرمن من»، مسد و فعل بر نهاد مقدم سده است. خرمن من همه خوشة خشم شد.

للمو فکری

۱- در کدام بیت، بر مفهوم «یگانه پرستی» تأکید شده است؟

جز از جام توحید، هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

۲- مضمون بیت های دوم و سوم را با سروده زیر مقایسه کنید.
تاز بَرخاکی ای درخت تنومند مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند

۳- در کدام بیت، به مفهوم آیه شریفه «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزَكَّونَ» اشاره شده است؟ معنی آیه: ای پیامبر، هرگز گمان میر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند. بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

مپندار این شعله، افسرده گردد
که بعد از من افروزد از مدافن من

۴- مقصود از مصraig دوم بیت زیر چیست؟

من آزاده از خاک آزادگانم
گل صبر، می‌پرورد دامن من

۱- فرزندان صبور پورش میدهم.
۲- صبوری می‌کنم

درگ و دریافت

۱- به اعتقاد شما چگونه می‌توان از ایثارگری آزادگان و جانبازان تجلیل کرد؟
کارهایی مانند یادآوری و بزرگداشت جان‌فشنایها و فداکاری‌ها و پیگیری اهداف مقدس آنان، احترام به شرف و آزادگی و عزت و بزرگواری آنان، پشتیبانی اقتصادی توسط دولت و ...

۲- ثبت خاطرات دوره جنگ، چه نقشی در حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته است؟
سبب آشنایی جوانان با مبارزات رزم‌نگان و مجاهدات آنان شده است، مانع از فراموش شدن آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب شده و دلاوری‌ها و فداکاری‌های رزم‌نگان را به تصویر کشیده است، باعث خلق آثاری زیبا در ادبیات انقلاب نیز گردیده است.



معنی لغت‌های مهم درس

اسب (بی‌بارگی؛ بدون اسب)	باره:	درختی با چوب سخت و رنگ تیره	آبنوس:
صمغی زرد رنگ که روغن کمان از آن می‌گرفتند. (اینجا منظور زردی است)	سندروس:	انگشت مانندی از جنس استخوان در انگشت شست که با آن زه کمان را می‌گرفتند	شست:
سینه	بر:	روی برگرداند	پیچید:
افسوس، سخه گرفتن	فسوس:	افسار	عنان:
مُمال سلاح	سلیح:	آماده	بهزه:
جنگ	پیکار:	جنگجو، پهلوان	پرخاشجو:
دلاوری، شجاعت	چالاکی:	کلاه	ترگ:
سنگی گران قیمت به رنگ قرمز، (اینجا منظور قرمزی است).	لعل:	درختی سخت که از چوب آن تیر، نیزه و زین می‌سازند.	خدنگ:
خسته	ستوه:	بیهووده	خبره خیر:
طلب بزرگ	کوس:	/	کارزار:
پهلوان	گرد:	زنگ	گبر:
حریف، هم نird	همآورد:	زره	مزیح:
		مزاح، شوخی	

معنی شعر

خروش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان، همی برگذشت	فریاد پلهوانان و نعراه اسبها در میدان جنگ به اوچ آسمان رسید.
آرایه: مراعات نظیر (بهرام و کیوان)- اغراق (مصراع دوم)- کنایه (مصراع دوم: به بالاترین حد رسید)		
همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل	خروشان دل خاک، در زیر نعل	شمشیر و دست جنگجویان از خون، سرخ شده بود و زمین در زیر نعل اسبها به خروش درآمده بود.
آرایه: استعاره (شیران و عقاب: از پهلوان بزرگ)- مراعات نظیر (شیر و عقاب)- جناس (ذر و پر)- استعاره (عقاب دلاور: رستم)		
نماند ایچ با روی خورشید، رنگ	به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ	پهلوانان شجاع، آن منطقه را ترک کردند و به سمت میدان جنگ حرکت کردند.
آرایه: اغراق (هر دو مصرع)- مراعات نظیر (خاک، کوه، سنگ)- کنایه (رنگ از روی پریدن: ترسیدن)		
به لشکر، چنین گفت کاموسِ گرد	که گر آسمان را بباید سپرد	کاموس پهلوان به سپاهیانش گفت: اگر قرار باشد از آسمان هم بگذرید.
آرایه: اغراق (مصرع دوم)		
همه تیغ و گرز و کمند آورید	به ایرانیان، تنگ و بند آورید	با تمام توان و قدرت عرصه را بر ایرانیان تنگ و آنها را اسیر کنید.
آرایه: مراعات نظیر (تیغ، گرز، کمند)- کنایه (بند آوردن: اسیر کردن)		

دليري كجانام او اشکبوس
پهلواني که (کجا به معنای که) نام اشکبوس بود مانند طبل جنگی فرياد برآورد.
آرایه: تشبیه (اشکبوس به کوس)

بباید که جوید ز ايران، نبرد سرهم نبرد اندر آرد به گرد اشکبوس به طرف سپاهيان ايران آمد تا حريف بطبل و او را شکست دهد.
آرایه: مجاز (ایران از لشکريان)- کنایه (سر به گرد آوردن: شکست دادن)

**بشد تيز، رهام با خود و گبر همي گرد رزم اندر آمد به ابر رهام سريع با کلاه خود و زره جنگي به سمت اشکبوس رفت، آنچنان که گرد و خاک ميدان جنگ از حرکت سريع اسب او به آسمان رفت
آرایه: مراعات نظير (خود، گبر، زره)- جناس (گبر و ابر)- اغراق (مصراع دوم)- مجاز (ابر از آسمان)**

برآويخت رهام با اشکبوس رهام و اشکبوس با هم گلاويز شدند و از هر دو سپاه صدای شبيور و طبل بلند شد.
آرایه: مراعات نظير (بوق و کوس)

**به گرز گران، دست برد اشکبوس زمين آهنين شد، سپهر آبنوس اشکبوس گرز سنگين خود را به دست گرفت و زمين برای تحمل ضربات او همچون آهن و آسمان پر از گردو غبار شد.
آرایه: تضاد (زمين و سپهر)- تشبیه (زمین مانند آهن، سپهر مانند آبنوس)- اغراق (مصراع دوم)**

**برآهيخت رهام، گرز گران غمي شد ز پيكار، است سران رهام گرز سنگين خود را بيرون کشيد و به جنگ با رستم پرداخت و در پي اين جنگ، اسب هر دو پهلوان زخمی شد.
آرایه: مراعات نظير (گرز و پيكار)- جناس ناقص (سran و گران)**

**چو رهام گشت از گشاني ستوه بيچيد زو روی و شد سوي کوه وقتی رهام از جنگ با اشکبوس خسته شد، از او روی برگرداند. (از جنگ دست کشید و به سوی کوه حرکت کرد).
آرایه: کنایه (روی پيچيدن از منصرف شدن)- جناس (روی، سوی)**

ز قلب سپاه اندر آشفت طوس
طوس که در مرکز سپاه بود، خشمگين شد. اسبش را هي کرد تا به پيكار اشکبوس برود.
آرایه: کنایه (زدن: هي کردن اسب)

تهمنت بر آشفت و با طوس گفت
رستم خشمگين شد و به طوس گفت که رهام مرد شراب است، نه مرد جنگ.
آرایه: جناس ناقص (جفت، گفت)

تو قلب سپه را به آيین بدار
تو (طوس) فرماندهی مرکز سپاه را به عهده بگیر. من اکنون پياده به جنگ اشکبوس می روم.
آرایه: کنایه (به آيین داشتن: منظم نگاه داشتن)

كمان به زه را به بازو فکند
كمان آماده خود را به بازو انداخت و چند تير به بند کمربندش آويخت.
آرایه: مراعات نظير (كمان، زه، تير)- جناس (بند و چند)

خروشيد: کاي مرد رزم آزمای
فرياد زد که اى پهلوان جنگجو، حريفت به ميدان آمد، به عقب بر نگرد.
آرایه: کنایه (عنان را گران کرد: نگه داشتن اسب)

گشاني بخندید و خيره بماند
اشکبوس خندید و تعجب کرد. اسب را نگهداشت و او را صدا زد.
آرایه: کنایه (عنان را گران کرد: نگه داشتن اسب)

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تُن بی سرت را که خواهد گریست؟

با خنده به رستم گفت که نام تو چیست و چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد.

آرایه: تضاد (خندان و گریستان)

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

رستم این چنین پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسی؟ زیرا بعد از این، روی خوشبختی را نخواهی دید.

آرایه: جناس (نام و کام)- کنایه (کام ندیدن، بدبخت شدن)

مرا مادر نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پُتک تَرگ تو کرد

مادرم نام مرا «اجل اشکبوس» نهاده است و روزگار به دست من تو را از میان خواهد برد.

آرایه: جناس (مرگ و ترگ)- مجاز (ترگ از کل کل وجود)

کُشانی بدو گفت: بی بارگی به کشتن دهی سر، به یکبارگی

اشکبوس به رستم گفت: بدون اسب خودت را یکباره به کشتن می دهی.

آرایه: مجاز (سر از کل بدن)

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی: که ای بیهده مرد پرخاشجوی

پیاده، ندیدی که جنگ آورد سرسر کشان، زیر سنگ آورد؟

رستم این چنین به اشکبوس پاسخ داد که ای جنگجوی بیهود گر، آیا تاکنون جنگجوی پیاده‌ای را ندیده‌ای که به میدان جنگ برود و دشمنان را نابود کند.

آرایه: موقف المعانی- کنایه (زیر سنگ آوردن: کشتن)- جناس (جنگ و سنگ)

به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

آیا در کشور شما پهلوانانی که مثل شیر و نهنگ و پلنگ هستند نیز سواره به میدان جنگ می روند؟

آرایه: مراعات نظیر (شیر و نهنگ و پلنگ)- استعاره (شیر و نهنگ و پلنگ از پهلوانان قدرتمند)

هم اکنون تو را، ای تَرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

اکنون ای مرد جنگجوی سواره، شیوه پیاده جنگیدن را به تو خواهم آموخت.

پیاده مرا زان فرستاد، طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

طوس به این دلیل مرا پیاده به میدان فرستاده است تا از اشکبوس، اسب بگیرم.

کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

اشکبوس همچون من از اسب پیاده شود تا همگان به او بخندند (مسخره‌اش کنند)

آرایه: کنایه (خندان شدن: مسخره کردن)

پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گرد شش کارزار

در این روز و روزگار یک جنگجوی پیاده بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

آرایه: اغراق (نصراع اول)

کُشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح

اشکبوس به رستم گفت: من در تو سلاحی جز افسوس و مسخرگی نمی‌بینم.

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

رستم به او گفت به تیر و کمان من نگاه کن زیرا اکنون با این تیر و کمان به زندگی‌ات پایان می دهم.

آرایه: کنایه (سر آری زمان: کشته شوی)- مراعات نظیر (تیر و کمان)- جناس ناقص (کمان و زمان)

کمان را به زه کرد و اندر کشید چوناوش به اسپ گرانمایه دید

هنگامی که دید اشکبوس به اسپش می‌نازد، کمان را آماده کرد و کشید.

یکی تیر زد بَر بَر اسب اوی
رستم تیری به سینه اشکبوس زد، آن چنان که اسب واژگون شد.
آرایه: جناس ناقص (اوی، روی)- کنایه (مصراع دوم)

که بنشین به پیش گرانمایه چفت
بخندید رستم، به آواز گفت
رستم خندید و با صدای بلند گفت که اکنون در کنار دوست عزیزت بنشین.
آرایه: جناس ناقص (گفت، جفت)

سزد گربداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار
شایسته است که سر اسب را در آغوش بگیری و برای لحظه‌ای از جنگ کردن آسوده باشی.

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی، لرز لرزان و، رخ، سندروس
اشکبوس به سرعت کمان خود را آماده کرد در حالی که از ترس بر خود می‌لرزید و رنگ چهره‌اش زرد شده بود.
آرایه: کنایه (مصراع دوم)- مراعات نظیر (کمان، زره)- تشبيه (رخ به سندروس)- واج آرایی (صامت «ز»)

به رستم بر، آنگه بیارید تیر
تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر
همی رنجه داری تن خویش را
آنگاه اشکبوس رستم را تیر باران کرد، رستم به او گفت که بیهوده جسم و جان بد ذات خود را اذیت می‌کنی.
آرایه: مراعات نظیر (تن، بازو)- تضاد (تن و جان)

تهمتن به بند کمرنده برد و یک تیر از جنس چوب خندگ انتخاب کرد
رستم دست به بند کمرنده برد و یک چوبه تیر خندگ

یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پر عقاب
تیر تیز و برنده که نوک آن آبدیده و چهار پر عقاب در انتهای آن قرار داده بود.
آرایه: تشبيه (تیر به آب)- اضافه‌ی تشبيهی (تیر الماس)

کمان را بمالید رستم، به چنگ به شست اندرا آورده، تیر خندگ
رستم کمان را در دست گرفت و تیر را که از جنس چوب خندگ بود (بسیار محکن بود)- داخل شست قرار داد.

بزد بَر بَر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس
رستم تیر را بر سینه و پهلوی اشکبوس زد و به این خاطر آسمان بر دستان رستم بوسه زد.

آرایه: جناس تام (بر: حرف اضافه، بر: پهلو)- مراعات نظیر (بر و سینه)- تشخیص (یوسه سپهر)- اغراق (مصراع دوم)- واج آرایی (صامت «س»)

کُشانی، هم اندر زمان، جان بداد
اشکبوس در همان لحظه جان داد آن چنان که گویی هرگز از مادر متولد نشده بود.
آرایه: اغراق (مصراع دوم)

لغاتی از قلمرو زبانی

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

برفتند از آن جای، شیران نر
شیران نر از آن جا رفتند و عقاب دلاور پر بر آورد.
معنی: جنگجویان شجاع از آنجا حرکت کردند و پهلوانان مبارز آماده نبرد شدند.

۲- وقتی می‌گوییم «بهار»، به یاد چه چیزهایی می‌افتد؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتون و... از چیزهایی که رساند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این

گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «شبکه معنایی» می‌گویند.
اکنون معنای هر واژه را پنوسید: آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، پرای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.



^۳- در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متهم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت، مانند:

بہ سر بُر = بُر سر.

به زین بُر = به زین.

بگیر و به گیسوی او بیه، بدوز (= بر گیسو) به نیک اختر و فال گیتی فروز

■ در این درس، نمونهٔ دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید.

به رستم ببر، آنگه ببارید تیر

بے بند کمر بی، بزد تیر چند

۴- چند کلمه ممکن در متن درس بیابید و بنویسید.

مزيج ← مزاج

قلمرو ادبی

۱- مفهوم کنایی هریک از عبارت های زیر را بنویسید.

■ عنان را گران کردن: متوقف کردن اسب

■ سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن و کشتن حریف

۲- یکی از آداب حمامه، رجزخوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می‌توانند نمونه‌هایی از این رجزخوانی باشند؟

بیت‌های ۱۸ تا ۳۲

۳- از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

سرو صدا هر چقدر هم زیاد باشد نمی‌تواند به فاصله بسیار زیاد تا سیاره‌ها برسد.

به گرزگران، دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

گرز آنقدر نمی‌تواند سنگین باشد که زمین به خاطر تحمل آن مثل آهن شود. چنین چیزی امکان ندارد.

نمایند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

ندر زیاد هم باشد نمی‌تواند سبب ترس و رنگ پریدگی خورشید شود، این امر غیر ممکن است.

بيان شاعر، طنزآمیز است؟

بخندید رستم، به آواز گفت
که بنشین به پیش گرانمایه چفت

سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی برآسایی از کارزار

بیانات مرا زان فرستاد، طوس

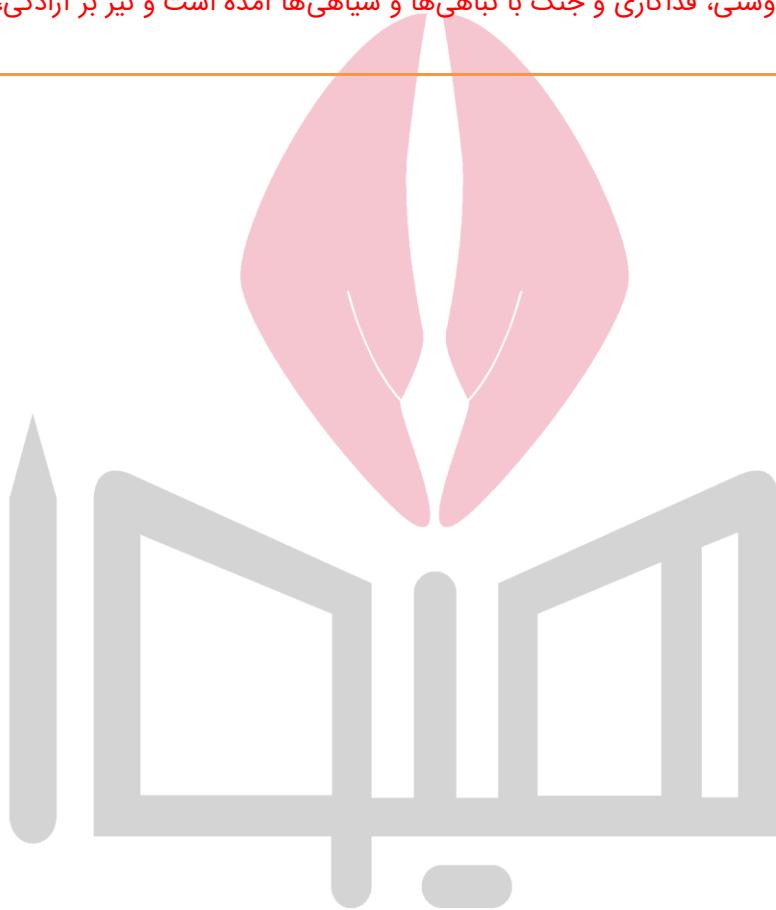
ه شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

مِرا مادرنام، مرگ تَرگ توکرد www.Heyvagroup.com زمانه میاپتک

دو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تین بی سرت را که خواهد گریست؟

للمو فکری

- ۱- چرا رستم از رهام برآشافت؟ به خاطر شکست از اشکبوس و گریختن به سمت کوه
- ۲- به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟
برای تحقیر حریف و نشان دادن قدرت جنگاوری خود- خستگی اسیش رخش و ...
- ۳- بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.
برخورداری از نیروی جسمانی، شجاعت و روحیه جنگاوری و مهارت در استفاده از ابزار نبرد.
- ۴- از دید روحی - روانی چه ویژگی‌هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می‌بالیم؟
در کلام فردوسی مظاهر میهن دوستی، فداکاری و جنگ با تباهی‌ها و سیاهی‌ها آمده است و نیز بر آزادگی، فضیلت، شرافت، دادگری و آزادمنشی تأکید شده است.



معنی لغت‌های مهم درس

حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن	افسون:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسر:
تیزرو، شتابنده	بادپا:	جنگ، نبرد، کارزار	آورد:
خروشیدن، برخاستن	بردمیدن:	اسپ	باره:
متحیر، سرگشته	خیره:	آراسته، نیکو، شاد	پدرام:
خروشنده، غرنده، مهیب	ذمان:	جامه جنگی، زره	درع:
اسبی که رنگش مایل به زردی باشد	سمند:	دودمان، خاندان، طایفه	دوده:
شیرافکن، دلاور	شیراوزن:	سر نیزه، تیزی هر چیز	سنان:
کمند انداز	کمند افکن:	افسار، دهانه	عنان:
هوشیار، چابک	هزیر:	فریاد زدن	ویله کردن:

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُرژدهم
که سالار آن انجمن، گشت کم
هنگامی که گُرد آفرید آگاه شد که سردار آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد)
آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)

زمی بود بَر سان گُردی سوار
همیشه به جنگ اندرؤن، نامدار
زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود.
آرایه: تشبيه (زن به پهلوان سوار کار)

کجانام او بَود «گُردآفرید»
زمانه ز مادر، چنین ناورید
نام این پهلوان زن، گُرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود.
چنان ننگش آمد ز کار هجیر
که شد لاله رنگش به کردار قیر
آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت.
آرایه: تشبيه (رنگ صورت به مانند قیر)

بیوش یید درع سواران جنگ
نبود اندر آن کار، جای درنگ
سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود.
فرود آمد از دز به کردار شیر
گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمرنده خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد.
آرایه: تشبيه (گرد آفرید به شیر)- کنایه (کمر بر میان: آمده)- استعاره (بادپا از اسپ)

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد.
آرایه: تشبيه (گردآرید به گرد و رعد)- جناس ناقص (گرد و گرد)
که گُردان کداماند و جنگ آوران
دلیران و کارآزموده سران
من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزنی.
آرایه: مراعات نظیر (گُردان، جنگ آوران، دلیران، سران)

چو سهراب شیر اوژن، او را بدید
بخندید و لب را به دندان گزید
هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت.
آرایه: تشبه (سهراب به شیر)

چو دُختِ کمند افگن او را بدید،
بیامد دمان پیش گردآفرید
کمان را به زه کرد و بگشاد بر
سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افگن او را دید، کمان را آمده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی
که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.
آرایه: کنایه (نُبَد مرغ را پیش تیرش گذر؛ بسیار در تیراندازی ماهر بود.)

به سه رهاب بر، تیرباران گرفت
چپ و راست، جنگ سواران گرفت
گردآفرید به سمت سه رهاب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.
آرایه: تضاد (چپ و راست)- مجاز (چپ و راست از همه طرف)

برآشافت و تیز اندر آمد به جنگ
نه کرد سه رهاب و آمدش ننگ
سه رهاب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ گرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.
آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

که بر سان آتش همی بردمید
چو سه رهاب را دید گردآفرید
عنان و سنان را پُرازتاب کرد
سر نیزه را سوی سه رهاب کرد
گردآفرید هنگامی که دید سه رهاب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سه رهاب گرفت و آمده نبرد شد.
آرایه: تشبيه (سه رهاب چون آتش)- واج آرایی (صامت «س»)- کنایه (مصارع آخر؛ آمده جنگ شدن)- جناس ناقص (عنان و سنان)- مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشافت سه رهاب و شد چون پلنگ
چو بَد خواه او چاره گر بُد به جنگ
سه رهاب همچون پلنگی خشمگین آمده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حیله‌گر است.
آرایه: تشبيه: (سه رهاب به پلنگ)

بَزد بَر کمرنَدِ گردآفرید
زره بربرش، یک به یک، بَر درید
نیزه‌اش را بر کمرنَد او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.
چو بر زین بیچید گرد آفرید
یکی تیغ تیز از میان برکشید
هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سه رهاب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.
آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بَزد نیزه او را به دو نیم کرد
نشست از بَر اسپ و برخاست گرد
با ضربهای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسپ گرد و غباری به آسمان رفت.
آرایه: جناس ناقص (گرد، گرد)- کنایه (برخاست گرد؛ سرعت حرکت اسپ)

به آورد بَا او بَسَنده بَنَود
بیچید ازو روی و برگاشت زود
گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سه رهاب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سپهبد، عنان، اژدها را سپرد
به خشم از جهان، روشنایی ببرد
سه رهاب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.

آرایه: استعاره (اژدها از اسپ)- کنایه (عنان را سپردن؛ اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن؛ ترساندن)- اغراق (مصارع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش
جنبید و برداشت خود از سرشن
هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.

رهاشد زبنَد زره موی اوی
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.
آرایه: تشبيه (روی او به خورشید)- جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سه راب، کاو دخترس است
سه راب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.
آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه
تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟
آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوى
به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟
آرایه: تشبيه (رو به ما)

نیامد به دامم به سان تو گور
تاکنون شکاری چون تو به دامم نیفتداده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد نزن. (تلاش بیهوده نکن)
آرایه: تشبيه (تو مانند گور)- مجاز (چنگ از دست)

مر آن را جز از چاره درمان ندید
گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیزگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر
میان دلیران به کردار شیر،
برین گرز و شمشیر و آهنگ ما
سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی
بدین سان به ابر اندر آورد گرد
نباید براین آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرفهایی خواهند زد. که سه راب با یک دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سه راب به شیر)- تکرار (دلیر)- جناس ناقص (روی و موی)- کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن)- مجاز (دز از اهل دز)- تضاد (جنگ و آشتی)- کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گرد آفرید
گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دز حرکت کرد.

آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن)- تشخیص (سمند سرافراز)

همی رفت و سه راب با او به هم
گردآفرید و سه راب در کنار هم تا نزدیکی دز آمدند و گزدهم نیز تا در دروازه دز آمد.

در باره بگشاد گرد آفرید
گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه: جناس ناقص (بسنته و خسته)- مراعات نظیر (دز و باره)

در دز بیستند و غمگین شدند
اھالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن)- مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گردد آفرید و هجیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دز غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد)- مجاز (برنا و پیر از همه مردم)- تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیک دل شیرزن
پُراز غم بُد از تو، دل انجمان
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دز به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: تشبيه (زن به شیر)- مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فربیز دی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.

آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گردد آفرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سه راب را دید بر پشت زین
چرا رنجه گشته، کنون بازگرد
هنگامی که گردآفرید سه راب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد
به سمت خانه ات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان گنی
تو بهتر است که به حرف من گوش گنی و به سمت توران برگردی.

آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»
زياد به قدرت خود مطمئن نباش زира انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.

آرایه: مجاز (بازو از قدرت)- کنایه (مصارع دوم: آسیب دیدن از طرف خود)- ضرب المثل (مصارع دوم)

لغات معنایی کلمه های قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

باره (قلعه، دز، حصار)

درع (زره)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

زره بر برش، یک به یک، بر دید
بزد بر کمر بند گردآفرید
در مصارع اول حرف اضافه است.

در مصارع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلو و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده ، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری ، می رفت .

۵- از متن درس، نمونه ای از تحول شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

برگاشت ← برگشت

کمند افگن ← کمند افکن

اسپ ← اسب

قلمرو ادبی

- ## ۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند

کمر بر میان، باد پایی به زیر
چو رعد خروشان یکی ویله کرد
بر آشافت و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد ز کارت و بر دوده ننگ

فروند آمد از دز به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد شهراب و آمدش ننگ
رهاشد ز بند زره میوی اوی
که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ

- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.

زمانه ز مادر، چنین ناورید
به خشم از جهان، روش نایی ببرد

کجز ایام او بود «گردافرید»
سپهبد، عنان، اژدها را سپرد

- ### ۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

■ سپهبد، عنان، ازدها را سپرد (افسار اسبش را رها کرد)

▪ رخ نامور سوی توران کنی (به سرزمین خود (توران) پرگردی)

■ لب را به دندان گزید (تعجب کردن، مسخره کردن در این درس)

۴- یک مَثَل، از متن درس، ساید و دیجارت معنا و کاربرد آن توضیح

- ۴- یک مثال از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثال، معادل آن بنویسید. خود گاو ندان، زپهلوی خویش: این مثل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا ندانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. هر آسیبی به انسان بررس از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پر او معادل این ضرب المثل هستند.

قلمرو فکری

- دلیل درمندی و غمگین بودن ساکنان دز، چه بود؟ **شکست و اسارت هجیر (فرمانده دز) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ**
 - معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

بـه آورـد بـا او بـسـنـدـه نـبـود
بـیـچـیـد اـزو روـی و برـگـاشـت زـود

گرد آفرید توان مبارزه با شهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

- ۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغروف، وطن پرست، چاره‌اندیش و حیله‌گر

- ۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شباختها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نشر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شیوه‌های مبارزه

درک و دریافت

- ۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. زمینه ملی: در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش اشاره کرده است و فرهنگ آنها را در مبارزه نشان می‌دهد.

زمینه قهرمانی: از پهلوانان و دلاورانی سخن گفته که سرشتشان با دیگران متفاوت است و از کسی جز خدا نمی‌هراستند.

معنی لغت‌های مهم درس

مردان کامل	آبدال:	سرچشمه	آبخور:
زنده پوش، گدا	جولقی:	مهربانی	تلطف:
کدخدامنش	خواجه‌وش:	ماهر	حاذق:
بی‌خردی، کم عقلی، نادانی	سفاها:	خوار، ناتوان	زبون:
کاسه مسی	طاس:	مشتری	سوداگر:
خشم، غضب	قهر:	فریاد پرخاش‌جویانه	عریبه:
پشیمانی، تأسف	ندامت:	باور داشتن	مسلم داشتن:
فضلة چهارپایان	سرگین:	شوختی می‌کرد	نکته گفتی:

معنی شعر

بود بقای و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز گویا طوطی ای
مرد بقالی یک طوطی داشت، طوطی ای که خوش آواز و خوش آب و زیبا بود.
در دکان بود و با همه مشتری‌ها شوختی می‌کرد.
نکته گفتی با همه سوداگران نگهبان دکان بود و با همه مشتری‌ها شوختی می‌کرد.
آرایه: کنایه (نکته گفتن: شوختی کردن)

در خطاب آدمی، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بُدی
در سخن گفتن با انسان‌ها حاضر جواب و در هم آوازی با طوطیان ماهر بود.
آرایه: موازنه

شیشه‌های روغن گل را بریخت جست از صدر دکان سویی گریخت
از بالای دکان به سمت دیگری پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را ریخت.
آرایه: جناس ناقص (گریخت، بریخت)

از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشت فارغ، خواجه وش صاحب مغازه از سمت خانه به طرف مغازه رفت و با خیالی آسوده و خواجه‌وار در دکان نشست.
آرایه: تشبيه (صاحب مغازه به خواجه)

دید پُر روغن دکان و جامه چرب بر سر شد، گشت طوطی کل ز ضرب دید مغازه پر از روغن شده و لباس‌هایش چرب گشته. ضربه‌ای به سر او زد که با آن ضربه طوطی کچل شد.
آرایه: جناس ناقص (چرب و ضرب)

روزگ چندی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید. مرد بقای از ندامت آه کرد طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید.
آرایه: کنایه (سخن کوتاه کردن: حرف نزدن)

ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ کافت‌تاب نعمتم شد زیر میغ خود را می‌زد و می‌گفت: «افسوس» که آن طوطی زیبایم از بین رفت. (از سخن گفتن افتاد). طوطی ای که باعث رزق و روزی دکان من بود.
آرایه: کنایه (ریش کندن: ناراحت شدن)- استعاره (آفتتاب از طوطی)- کنایه (آفتتاب زیر ابر رفتن: از بین رفتن)

دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر آن خوش زبان»

ای کاش آن زمان که من بر سر طوطی خوش آوازم زدم، دستم می‌شکست.

آرایه: کنایه (راضی بودن به دست شکستن: پشیمانی)- مراعات نظیر (دست، سر، زبان)

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بباید نطق مرغ خویش را

به درویshan و فقیران صدقه می‌داد تا شاید طوطی اش دوباره سخن بگوید.

بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار،

بعد از سه شب شبانه روز سرگردانی و سرگشتگی، نا امید در دکان نشسته بود.

آرایه: تضاد (روز و شب)

می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندر آید او به گفت

برای آن پرنده کارهای عجیبی می‌کرد (شکلک در می‌آوردن) تا شاید طوطی اش سخن بگوید.

آرایه: کنایه (مصارع اول: شکلک در آوردن)- جناس ناقص (شگفت، گفت)

چو لوقای سر برنه می‌گذشت با سربی مو، چو پُشت طاس و طشت

مرد فقیری سر برنه (بدون کلاه) از آنجا عبور می‌کرد در حالی که سرش همچون کاسه مسی صاف و بی مو بود.

آرایه: تشییه (سر بی مو به طاس و طشت)

طوطی اند رگت آمد در زمان! بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!

از چه ای گل، با کلان آمیختنی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختنی؟!

طوطی فوراً به سخن آمد و با صدای بلند به آن مرد گدا گفت: چرا کچل هستی؟ آیا با کچلان رفت و آمد کرده‌ای یا نه، تو نیز مانند من

شیشه‌های روغن گل را ریخته‌ای؟

آرایه: تکرار (کل)

از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

از این مقایسه طوطی مردم خنده‌یدند، زیرا او آن مرد گدا را مثل خود تصور کرده بود.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نبشن تن شیر و شیر

کار و عمل مردان حق را با کار و عمل خودت مقایسه نکن. دو کلمه شیر (جانور) و شیر (خوردنی) اگرچه در نوشتن یکسان هستند، اما در

معنی بسیار متفاوتند.

آرایه: جناس تام (شیر و شیر)

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی زابدال حق، آگاه شد

مردم جهان به سبب چنین قیاس‌های نادرستی به گمراهی افتاده‌اند و کمتر کسی توانسته مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنها پی‌ببرد.

آرایه: مجاز (عالی از مردم عالم)

هر دو گون زنبور خورند از محل لیک شد از آن نیش و زین دیگر عسل

هر دو نوع زنبور (زنبور عسل و بی‌عسل) از یک محل غذا خورند اما آن غذا برای یکی به زهر تبدیل شده و برای دیگری به عسل.

هر دو گون آهو و گیا خورند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

هر دو نوع آهو از یک جا آب و گیا خوردن، اما یکی فضلله پس داد و دیگری مشک خالص.

آرایه: جناس ناقص (آب، ناب)- تضاد (سرگین، مشک)

هر دو نی خورند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پراز شکر

دو نی از یک سرچشمه آب خوردن اما یکی از آنها تو خالی درآمد و دیگری پراز شکر شد.

آرایه: تضاد (پر و خالی)

صد هزاران این چنین اشباہ بین فرقشان هفتاد ساله راه بین

در این دنیا هزاران شباht این چنینی وجود دارد، اما در باطن تفاوت آنها بسیار است.

پس به هر دستی نشاید داد دست

چون بسی ابلیس آدم روی هست

چون شیطان‌های انسان نمای زیادی وجود دارد، پس نباید به هر کس دست دوستی داد.

آرایه: کنایه (دست ندادن: دوست نشدن)- جناس ناقص (هست و دست)- واج آرایی (صامت «س»)

قلمرو زبانی

- ۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

اپر (میغ) ■

چیره دست (حاذق) ■

-۲- املای درست را از کمانک انتخاب کنید.

دکان صدر- سدر ■

۳- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

تا بیابد نطق مرغ خویش را

ها می‌داد هر درویش را

در مصراع اول در جایگاه حرف اضافه به کار رفته به معنی «به» و در مصراع دوم نشانه مفعول است.

٤- درباره تحوّل معنایی الكلمة «سوداگران» توضیح دهید.

سوداگر در گذشته به معنای «تاجر و بازرگان» به کار می‌رفته است، اما امروزه در معنی به کار می‌رود و به کسانی اطلاق می‌شود که در کار مواد مخدر و قاچاق هستند.

۵- پسوند «وش» در کلمه «خواجهوش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.
وش به معنای شbahت است و خواجهوش یعنی مانند خواجه
مهوش، پریوش

قلمرو ادبی

- ۱- کنایه‌ها را در بیت هشتم پیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

ریش بر کندن (ناراحت بودن)، آفتاب زیر میغ رفتن (نابود شدن، از بین رفتن)

-۲- ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

مولوی برای بیان روش این مطلب که نباید با مقایسه نابجا و داوری‌های سطحی و غیر منطقی به نتایج نادرست رسید، از تمثیل بهره برده است.

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

جناس ناهمسان (ناقص): دلق و خلق- آب و ناب

جناس همسان (تام): شیر و شیر

قلمرو فکری

- ۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

این پکی خالی و آن پرازشکر

ی خورند از یک آبخور

این که حقیقت یکی است ولی درک و برداشت از آن، به چگونگی بهره‌مندی ما از آن بستگی دارد. و اینکه ظاهر یکسان داشتن و از یک آب‌شور تغذیه کردن دلیل بر آن نیست که باطن هم یکی باشد؛ زیرا موارد زیادی هست که با وجود تشابه ظاهری، بسیار با هم متفاوت و حتی ضد بکارگردند.

۲- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می‌دارد؟

پس به هر دستی نشاید داد دست

چون بسی ابلیس آدم روی هست

از دوستی با افراد ناشایست و اعتماد کردن به آنها

۳- استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقال» بسنجد.

این یکی محراب و آن بت یافته است

معرفت زین جا تفاوت یافته است

از سپهر این ره عالی صفت

چون بتا بآفتاب معرفت

باز یابد در حقیقت صدر خویش

هر یکی بینا شود بر قدر خویش

برداشت و تعبیر هر کس از حقیقت، به اندازه درک اوست. علت اینکه انسان‌ها معبد و خدایشان متفاوت است، این است که به درک درست و معرفت کامل دست نیافته‌اند. اگر انسان‌ها به شناخت و معرفت درست برسند، هر کس به جا و موقعیت خویش بی برد و از حقیقت حال خویش آگاه می‌شود. آنگاه می‌تواند معبد و معشوق حقیقی را بشناسد. در داستان طوطی و بقال نیز اگر طوطی به معرفت دست می‌یافتد، آن مقایسه خنده‌آور مطرح نمی‌کرد.



معنی لغت‌های مهم درس

آبنوس:	درختی با چوب سخت و رنگ تیره	باره:	اسب (بی‌بارگی: بدون اسب)
شست:	انگشت مانندی از جنس استخوان در انگشت سندروس:	صمغی زرد رنگ که روغن کمان از آن می‌گرفتند. (اینجا منظور زردی است)	
بپیچید:	روی برگرداند	بر:	سینه
عنان:	افسار	فسوس:	افسوس، سخره گرفتن
بهزه:	آماده	سلیح:	ممال سلاح
پرخاشجو:	جنگجو، پهلوان	پیکار:	جنگ
ترگ:	کلاه	چالاکی:	دلواری، شجاعت
خدنگ:	درختی سخت که از چوب آن تیر، نیزه و لعل: زین می‌سازند.		سنگی گران قیمت به رنگ قرمز، (اینجا منظور قرمزی است).
خیره خیر:	بیهوده	ستوه:	خسته
کارزار:	جنگ	کوس:	طلب بزرگ
گبر:	زره	گردد:	پهلوان
مزیح:	مزاح، شوخی	همآورد:	حریف، هم نبرد

معنى شعر

آرایه: مراعات نظیر (بهرام و کیوان)- اغراق (مصراع دوم)- کنایه (مصراع دوم: به بالاترین حد رسید)	<p>خروش سواران و اسپان ز دشت فریاد پلهوانان و نعره اسبها در میدان جنگ به اوج آسمان رسید.</p>
آرایه: استعاره (شیران و عقاب: از پهلوان بزرگ)- مراعات نظیر (شیر و عقاب)- جناس (نر و پر)- استعاره (عقاب دلاور: رستم)	<p>همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دل خاک، در زیر نعل شمشیر و دست جنگجویان از خون، سرخ شده بود و زمین در زیر نعل اسبها به خروش درآمده بود.</p>
آرایه: اغراق (هر دو مصرع)- مراعات نظیر (خاک، کوه، سنگ)- کنایه (زنگ از روی پریدن: ترسیدن)	<p>برفتند از آن جای، شیران نر عقاب دلاور برآورد پر پهلوانان شجاع، آن منطقه را ترک کردند و به سمت میدان جنگ حرکت کردند.</p>
آرایه: ایجاد ایجاد با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ از عظمت سپاه خورشید نیز ترسید و حتی خاک از زیر کوه و سنگ به جوش و خروش آمد.	<p>نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ از عظمت سپاه خورشید نیز ترسید و حتی خاک از زیر کوه و سنگ به جوش و خروش آمد.</p>
	آرایه: اغراق (مصرع دوم)

همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان، تنگ و بند آورید

www.Heyvagroup.com نهاد اسپرکنید.

آرایه: مراعات نظیر (تیغ، گرز، کمند)- کنایه (بند آوردن: اسیر کردن)

دليري كجانام او اشکبوس
پهلواني که (کجا به معنای که) نام اشکبوس بود مانند طبل جنگی فرياد برآورد.
آرایه: تشبیه (اشکبوس به کوس)

بباید که جوید ز ايران، نبرد
اشکبوس به طرف سپاهيان ايران آمد تا حريف بطبل و او را شکست دهد.
آرایه: مجاز (ایران از لشکريان)- کنایه (سر به گرد آوردن: شکست دادن)

رشد تيز، رهام با خود و گبر
رهام سريع با کلاه خود و زره جنگی به سمت اشکبوس رفت، آنچنان که گرد و خاک ميدان جنگ از حرکت سريع اسب او به آسمان رفت
آرایه: مراعات نظير (خود، گبر، زره)- جناس (گبر و ابر)- اغراق (مضراع دوم)- مجاز (ابر از آسمان)

برآويخت رهام با اشکبوس
رهام و اشکبوس با هم گلاويز شدند و از هر دو سپاه صدای شبيور و طبل بلند شد.
آرایه: مراعات نظير (بوق و کوس)

به گرز گران، دست برد اشکبوس
اشکبوس گرز سنگين خود را به دست گرفت و زمين برای تحمل ضربات او همچون آهن و آسمان پر از گردو غبار شد.
آرایه: تضاد (زمين و سپهر)- تشبیه (زمين مانند آهن، سپهر مانند آبنوس)- اغراق (مضراع دوم)

برآهيخت رهام، گرز گران
رهام گرز سنگين خود را بيرون کشيد و به جنگ با رستم پرداخت و در پي اين جنگ، اسب هر دو پهلوان زخمی شد.
آرایه: مراعات نظير (گرز و پيکار)- جناس ناقص (سران و گران)

چو رهام گشت از گشاني ستوه
وقتی رهام از جنگ با اشکبوس خسته شد، از او روی برگرداند. (از جنگ دست کشید و به سوی کوه حرکت کرد).
آرایه: کنایه (روي پيچيدن از منصرف شدن)- جناس (روي، سوي)

زقلب سپاه اندر آشفت طوس
طوس که در مرکز سپاه بود، خشمگين شد. اسبش را هي کرد تا به پيکار اشکبوس برود.
آرایه: کنایه (زدن: هي کردن اسب)

تهمتن بر آشفت و با طوس گفت
رستم خشمگين شد و به طوس گفت که رهام مرد شراب است، نه مرد جنگ.
آرایه: جناس ناقص (جفت، گفت)

تو قلب سپه را به آيین بدار
تو (طوس) فرماندهی مرکز سپاه را به عهده بگير. من اکنون پياده به جنگ اشکبوس می روم.
آرایه: کنایه (به آيین داشتن: منظم نگاه داشتن)

كمان به زه را به بازو فکند
كمان آماده خود را به بازو انداخت و چند تير به بند کمربندش آويخت.
آرایه: مراعات نظير (كمان، زه، تير)- جناس (بند و چند)

خروشيد: کاي مرد رزم آزمای
فرياد زد که اى پهلوان جنگجو، حريفت به ميدان آمد، به عقب بر نگرد.
آرایه: کنایه (عنان را گران کرد: نگه داشتن اسب)

گشاني بخندید و خيره بماند
اشکبوس خندید و تعجب کرد. اسب را نگهداشت و او را صدا زد.
آرایه: کنایه (عنان را گران کرد: نگه داشتن اسب)

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تُن بی سرت را که خواهد گریست؟

با خنده به رستم گفت که نام تو چیست و چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد.

آرایه: تضاد (خندان و گریستان)

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

رستم این چنین پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسی؟ زیرا بعد از این، روی خوشبختی را نخواهی دید.

آرایه: جناس (نام و کام)- کنایه (کام ندیدن، بدبخت شدن)

مرا مادر نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پُتک تَرگ تو کرد

مادرم نام مرا «اجل اشکبوس» نهاده است و روزگار به دست من تو را از میان خواهد برد.

آرایه: جناس (مرگ و ترگ)- مجاز (ترگ از کل کل وجود)

کُشانی بدو گفت: بی بارگی به کشتن دهی سر، به یکبارگی

اشکبوس به رستم گفت: بدون اسب خودت را یکباره به کشتن می دهی.

آرایه: مجاز (سر از کل بدن)

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی: که ای بیهده مرد پرخاشجوی

پیاده، ندیدی که جنگ آورد سرسر کشان، زیر سنگ آورد؟

رستم این چنین به اشکبوس پاسخ داد که ای جنگجوی بیهود گر، آیا تاکنون جنگجوی پیاده‌ای را ندیده‌ای که به میدان جنگ برود و دشمنان را نابود کند.

آرایه: موقف المعانی- کنایه (زیر سنگ آوردن: کشتن)- جناس (جنگ و سنگ)

به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

آیا در کشور شما پهلوانانی که مثل شیر و نهنگ و پلنگ هستند نیز سواره به میدان جنگ می روند؟

آرایه: مراعات نظیر (شیر و نهنگ و پلنگ)- استعاره (شیر و نهنگ و پلنگ از پهلوانان قدرتمند)

هم اکنون تو را، ای تَرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

اکنون ای مرد جنگجوی سواره، شیوه پیاده جنگیدن را به تو خواهم آموخت.

پیاده مرا زان فرستاد، طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

طوس به این دلیل مرا پیاده به میدان فرستاده است تا از اشکبوس، اسب بگیرم.

کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

اشکبوس همچون من از اسب پیاده شود تا همگان به او بخندند (مسخره‌اش کنند)

آرایه: کنایه (خندان شدن: مسخره کردن)

پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گرد شش کارزار

در این روز و روزگار یک جنگجوی پیاده بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

آرایه: اغراق (نصراع اول)

کُشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح

اشکبوس به رستم گفت: من در تو سلاحی جز افسوس و مسخرگی نمی‌بینم.

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

رستم به او گفت به تیر و کمان من نگاه کن زیرا اکنون با این تیر و کمان به زندگی‌ات پایان می دهم.

آرایه: کنایه (سر آری زمان: کشته شوی)- مراعات نظیر (تیر و کمان)- جناس ناقص (کمان و زمان)

کمان را به زه کرد و اندر کشید چوناوش به اسپ گرانمایه دید

هنگامی که دید اشکبوس به اسپش می‌نازد، کمان را آماده کرد و کشید.

یکی تیز زد برابر اسپ اوی
رستم تیری به سینه اسپ اشکبوس زد، آنچنان که اسپ واژگون شد.
آرایه: چناس ناقص (اوی، روی)- کنایه (مصراع دوم)

بخندید رستم، به آواز گفت
رستم خندید و با صدای بلند گفت که اکنون در کنار دوست عزیزت بنشین.
آرایه: حناس ناقص (گفت، حفت)

سزد گر بدباری، سرش در کنار زمانی بر آسمایی از کارزار
شایسته است که سر اسب را در آغوش بگیری و برای لحظه‌ای از جنگ کردن آسوده باشی.

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنبی، لرز لرزان و رخ، سندروس اشکبوس به سرعت کمان خود را آماده کرد در حالی که از ترس بر خود می‌لرزید و رنگ چهره‌اش زرد شده بود. آرایه: کنایه (مضراع دوم)- مراعات نظریه (کمان، زره)- تشییه (رخ په سندروس)- واج آرایی (صامت «ز»)

آنگاه اشکیوس، استم را تبدیل کرد، استم به او گفت که بیوهده حسنه و حان بد ذات خمد را اذیت مکن،
به رستم بر، آنگه ببارید تیر
همی رنجه داری تن خویش را
تهمتن بدو گفت: برخیره خیر
دو بازوی و جان بداندیش را

آرایه: مراعات نظیر (تن، بازو)- تضاد (تن و جان)
تهمتن به بند کمر، بُرد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خندگ
بسته دستوره ندا کمنداش داد که تراز حسنه خوازگ انتخاب کرد

یکی تیرِ الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پُر عقاب تیر تیز و برنده که نوک آن آبدیده و چهار پر عقاب در انتهای آن قرار داده بود.

کمان را بمالید رسنم، به چنگ به شست اnder آورده، تیر خندگ رسنم کمان را در دست گرفت و تیر را که از جنس چوب خندگ بود (بسیار محکن بود)- داخل شست قرار داد.

رستم تیر را بر سینه و پهلوی اشکبوس زد و به این خاطر آسمان بر دستان رسنم بوسه زد.
آرایه: جناس نام (بر: حرف اضافه، بر: پهلو)- مراعات نظیر (بر و سینه)- تشخیص (بوسه سینه)- اغراق (مصراع دوم)- واج آرایی (صامت

کُشانی، هم اندر زمان، جان بداد
چنان شد، که گفتی ز مادر نزاد
اشکبوس در همان لحظه جان داد آن چنان که گویی هرگز از مادر متولد نشده بود.
آرایه: اغراق، (مصالح دوم)

للمزيد من المعلومات، يرجى زيارة موقعنا الإلكتروني: www.yourwebsite.com

- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

شیران نر از آن جا رفتند و عقاب دلاور پر بر آورد.
معنی: جنگجویان شجاع از آنجا حرکت کردند و پهلوانان مبارز آماده نبرد شدند.

- وقتی می‌گوییم «بهار»، به یاد چه چیزهایی می‌افتد؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و... از چیزهایی می‌گفتند که باعث تولد یعنی زدن و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این

گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «شبکه معنایی» می‌گویند.
اکنون معنای هر واژه را پنوسید: آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، پرای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.



^۳- در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متهم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت، مانند:

بہ سر بُر = بُر سر.

به زین بُر = بُر زین.

بگیر و به گیسوی او بیه، بدوز (= بر گیسو) به نیک اختر و فال گیتی فروز

■ در این درس، نمونهٔ دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید.

به رستم بز، آنگه ببارید تیر

بے بند کمر بڑے، بزد تیر چند

۴- چند کلمه ممکن در متن درس بیابید و بنویسید.

مزيج ← مزاج

قلمرو ادبی

۱- مفهوم کنایی هریک از عبارت های زیر را بنویسید.

■ عنان را گران کردن: متوقف کردن اسب

■ سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن و کشتن حریف

۲- یکی از آداب حمامه، رجزخوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام امیات درس می‌توانند نمونه‌هایی از این رجزخوانی باشند؟

بیت‌های ۱۸ تا ۳۲

۳- از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

خروش سواران و اسپان ز دشت ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

سرو صدا هر چقدر هم زیاد باشد نمی‌تواند به فاصله بسیار زیاد تا سیاره‌ها برسد.

به گرز گران، دست برد اشکبوس زمین آهنجین شد، سپهر آبنوس

گرز آنقدر نمی‌تواند سنگین باشد که زمین به خاطر تحمل آن مثل آهن شود. چنین چیزی امکان ندارد.

نمایند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

ندر زیاد هم باشد نمی‌تواند سبب ترس و رنگ پریدگی خورشید شود، این امر غیر ممکن است.

بيان شاعر، طنزآمیز است؟

خندید رستم، به آواز گفت
که بنشین به پیش گرانمایه چفت

سزدگر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار

ساده مرا زان فرستاد، طوس که تا اسی بستانم از اشکیوس

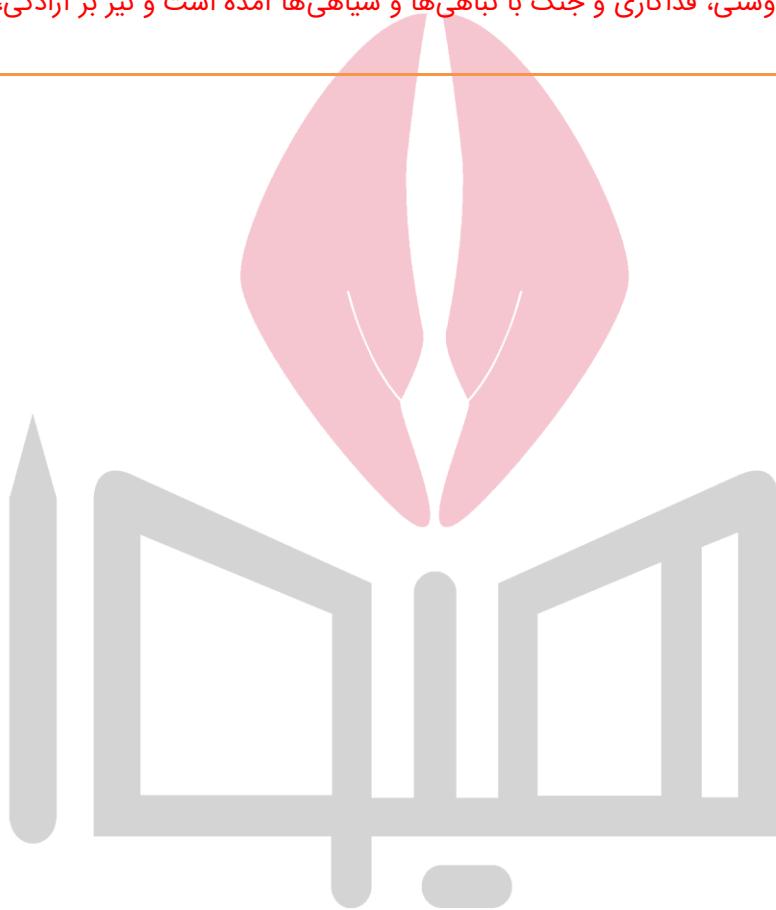
ه شهر تو، شیر و نهنج و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران - www.ayyvage.ir.com

دو گفت خندان: کہ نام تو چیست؟ تن بی سرت را کہ خواهد گریست؟ www.fayeqag.com

للمو فکری

- ۱- چرا رستم از رهام برآشافت؟ به خاطر شکست از اشکبوس و گریختن به سمت کوه
- ۲- به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟
برای تحقیر حریف و نشان دادن قدرت جنگاوری خود- خستگی اسیش رخش و ...
- ۳- بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.
برخورداری از نیروی جسمانی، شجاعت و روحیه جنگاوری و مهارت در استفاده از ابزار نبرد.
- ۴- از دید روحی - روانی چه ویژگی‌هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می‌بالیم؟
در کلام فردوسی مظاهر میهن دوستی، فداکاری و جنگ با تباهی‌ها و سیاهی‌ها آمده است و نیز بر آزادگی، فضیلت، شرافت، دادگری و آزادمنشی تأکید شده است.



معنی لغت‌های مهم درس

حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن	افسون:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسر:
تیزرو، شتابنده	بادپا:	جنگ، نبرد، کارزار	آورد:
خروشیدن، برخاستن	بردمیدن:	اسپ	باره:
متحیر، سرگشته	خیره:	آراسته، نیکو، شاد	پدرام:
خروشنده، غرنده، مهیب	ذمان:	جامه جنگی، زره	درع:
اسبی که رنگش مایل به زردی باشد	سمند:	دودمان، خاندان، طایفه	دوده:
شیرافکن، دلاور	شیراوزن:	سر نیزه، تیزی هر چیز	سنان:
كمند انداز	كمند افکن:	افسار، دهانه	عنان:
هوشیار، چابک	هزیر:	فریاد زدن	ویله کردن:

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُرژدهم که سالار آن انجمن، گشت کم
هنگامی که گُرد آفرید آگاه شد که سردار آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد)
آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)

زمی بود بَر سان گُردي سوار همیشه به جنگ اندرؤن، نامدار
زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود.
آرایه: تشبيه (زن به پهلوان سوار کار)

کجانام او بَود «گُردآفرید» زمانه ز مادر، چنین ناورید
نام این پهلوان زن، گُرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود.
چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر
آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت.
آرایه: تشبيه (رنگ صورت به مانند قیر)

بیوش یید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار، جای درنگ
سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود.
فرود آمد از دز به کردار شیر کمر بر میان، بادپایی به زیر
گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمربند خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد.
آرایه: تشبيه (گرد آفرید به شیر)- کنایه (کمر بر میان: آمده)- استعاره (بادپا از اسب)

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد
به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد.
آرایه: تشبيه (گردآرید به گرد و رعد)- جناس ناقص (گرد و گرد)

که گُردان کداماند و جنگ آوران دلیران و کارآزموده سران
من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزنی.
آرایه: مراعات نظیر (گُردان، جنگ آوران، دلیران، سران)

چو سهراب شیر اوژن، او را بدید بخندید و لب را به دندان گزید
هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت.
آرایه: تشبه (سهراب به شیر)

چو دُختِ کمند افگن او را بدید،
بیامد دمان پیش گردآفرید
کمان را به زه کرد و بگشاد بر
سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افگن او را دید، کمان را آمده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی
که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.
آرایه: کنایه (نُبَد مرغ را پیش تیرش گذر؛ بسیار در تیراندازی ماهر بود.)

به سه رهاب بر، تیرباران گرفت
چپ و راست، جنگ سواران گرفت
گردآفرید به سمت سه رهاب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.
آرایه: تضاد (چپ و راست)- مجاز (چپ و راست از همه طرف)

برآشافت و تیز اندر آمد به جنگ
نه کرد سه رهاب و آمدش ننگ
سه رهاب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ گرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.
آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

که بر سان آتش همی بردمید
چو سه رهاب را دید گردآفرید
عنان و سنان را پُرازتاب کرد
سر نیزه را سوی سه رهاب کرد
گردآفرید هنگامی که دید سه رهاب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سه رهاب گرفت و آمده نبرد شد.
آرایه: تشبيه (سه رهاب چون آتش)- واج آرایی (صامت «س»)- کنایه (مصارع آخر؛ آمده جنگ شدن)- جناس ناقص (عنان و سنان)- مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشافت سه رهاب و شد چون پلنگ
چو بَد خواه او چاره گر بُد به جنگ
سه رهاب همچون پلنگی خشمگین آمده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حیله‌گر است.
آرایه: تشبيه: (سه رهاب به پلنگ)

بَزد بَر کمرنَدِ گردآفرید
زره بربرش، یک به یک، بَر درید
نیزه‌اش را بر کمرنَد او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.
چو بر زین بیچید گرد آفرید
یکی تیغ تیز از میان برکشید
هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سه رهاب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.
آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بَزد نیزه او را به دو نیم کرد
نشست از بَر اسپ و برخاست گرد
با ضربهای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسپ گرد و غباری به آسمان رفت.
آرایه: جناس ناقص (گرد، گرد)- کنایه (برخاست گرد؛ سرعت حرکت اسپ)

بَه آورد بَا او بَسَنَدِ نَبَود
بیچید ازو روی و برگاشت زود
گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سه رهاب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سَپهبد، عنان، اژدها را سُپِرد
به خشم از جهان، روشنایی ببرد
سه رهاب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.
آرایه: استعاره (اژدها از اسپ)- کنایه (عنان را سپردن؛ اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن؛ ترساندن)- اغراق (مصارع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش
جنبید و برداشت خود از سرشن
هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.
رهاشد زبنَد زره مَوی اوی
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.
آرایه: تشبيه (روی او به خورشید)- جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سه راب، کاو دخترس است
سه راب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.
آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه
تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟
آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوى
به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟
آرایه: تشبيه (رو به ما)

نیامد به دامم به سان تو گور
تاکنون شکاری چون تو به دامم نیفتداده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد نزن. (تلاش بیهوده نکن)
آرایه: تشبيه (تو مانند گور)- مجاز (چنگ از دست)

مر آن را جز از چاره درمان ندید
گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیزگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر
میان دلیران به کردار شیر،
برین گرز و شمشیر و آهنگ ما
سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی
بدین سان به ابر اندر آورد گرد
نباید براین آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرفهایی خواهند زد. که سه راب با یک دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سه راب به شیر)- تکرار (دلیر)- جناس ناقص (روی و موی)- کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن)- مجاز (دز از اهل دز)- تضاد (جنگ و آشتی)- کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گرد آفرید
گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دز حرکت کرد.

آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن)- تشخیص (سمند سرافراز)

همی رفت و سه راب با او به هم
گردآفرید و سه راب در کنار هم تا نزدیکی دز آمدند و گزدهم نیز تا در دروازه دز آمد.

در باره بگشاد گرد آفرید
گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه: جناس ناقص (بسنته و خسته)- مراعات نظیر (دز و باره)

در دز بیستند و غمگین شدند
اھالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن)- مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گردد آفرید و هجیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دز غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد)- مجاز (برنا و پیر از همه مردم)- تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیک دل شیرزن
پُراز غم بُد از تو، دل انجمان
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دز به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: تشبيه (زن به شیر)- مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فربیز دی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.

آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گردد آفرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سه راب را دید بر پشت زین
چرا رنجه گشته، کنون بازگرد
هنگامی که گردآفرید سه راب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد
به سمت خانه ات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان گنی
تو بهتر است که به حرف من گوش گنی و به سمت توران برگردی.

آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»
زياد به قدرت خود مطمئن نباش زира انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.

آرایه: مجاز (بازو از قدرت)- کنایه (مصارع دوم: آسیب دیدن از طرف خود)- ضرب المثل (مصارع دوم)

لغات معنایی کلمه های قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

باره (قلعه، دز، حصار)

درع (زره)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

زره بر برش، یک به یک، بر دید
بزد بر کمر بند گردآفرید
در مصارع اول حرف اضافه است.

در مصارع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلو و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده ، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری ، می رفت .

۵- از متن درس، نمونه ای از تحول شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

برگاشت ← برگشت

کمند افگن ← کمند افکن

اسپ ← اسب

قلمرو ادبی

- #### ۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند

کمر بر میان، بادپایی به زیر
چو رعد خروشان یکی ویله کرد
بر آشفت و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد زکارت و بر دوده ننگ

فروند آمد از دز به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد شهراب و آمدش ننگ
رهاشد ز بند زره میوی اوی
که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ

- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.

زمانه زمادر، چنین ناورید

کجز ایام او بود «گردافرید»
سپهبد، عنان، اژدها را سپرد

- ### ۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

■ سپهبد، عنان، ازدها را سپرد (افسار اسبش را رها کرد)

▪ رخ نامور سوی توران کنی (به سرزمین خود (توران) پرگردی)

■ لب را به دندان گزید (تعجب کردن، مسخره کردن در این درس)

۴- یک مَثَل، از متن درس، ساید و دیباچه معنا و کاربرد آن توضیح

- ۴- یک مثال از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثال، معادل آن بنویسید. خود گاو ندان، زپهلوی خویش: این مثل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا ندانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. هر آسیبی به انسان بررس از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پر او معادل این ضرب المثل هستند.

قلمرو فکری

- دلیل درمندی و غمگین بودن ساکنان دز، چه بود؟ **شکست و اسارت هجیر (فرمانده دز) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ**
 - معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

بیچید ازو روی و برگاشت زود به آورد با او بس نده بود

گرد آفرید توان مبارزه با شهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

- ۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغورو، وطن پرست، چاره‌اندیش و حیله‌گر

- ۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شباختها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نشر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شیوه‌های مبارزه

درک و دریافت

- ۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. زمینه ملی: در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش اشاره کرده است و فرهنگ آنها را در مبارزه نشان می‌دهد.

زمینه قهرمانی: از پهلوانان و دلاورانی سخن گفته که سرشتشان با دیگران متفاوت است و از کسی جز خدا نمی‌هراستند.

معنی لغت‌های مهم درس

حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن	افسون:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسر:
تیزرو، شتابنده	بادپا:	جنگ، نبرد، کارزار	آورد:
خروشیدن، برخاستن	بردمیدن:	اسپ	باره:
متحیر، سرگشته	خیره:	آراسته، نیکو، شاد	پدرام:
خروشنده، غرنده، مهیب	ذمان:	جامه جنگی، زره	درع:
اسبی که رنگش مایل به زردی باشد	سمند:	دودمان، خاندان، طایفه	دوده:
شیرافکن، دلاور	شیراوزن:	سر نیزه، تیزی هر چیز	سنان:
كمند انداز	كمند افکن:	افسار، دهانه	عنان:
هوشیار، چابک	هزیر:	فریاد زدن	ویله کردن:

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُرژدهم
که سالار آن انجمن، گشت کم
هنگامی که گُرد آفرید آگاه شد که سردار آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد)
آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)

زمی بود بَر سان گُردی سوار
همیشه به جنگ اندرؤن، نامدار
زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود.
آرایه: تشبيه (زن به پهلوان سوار کار)

کجانام او بَود «گُردآفرید»
زمانه ز مادر، چنین ناورید
نام این پهلوان زن، گُرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود.
چنان ننگش آمد ز کار هجیر
که شد لاله رنگش به کردار قیر
آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت.
آرایه: تشبيه (رنگ صورت به مانند قیر)

بیوش یید درع سواران جنگ
نبود اندر آن کار، جای درنگ
سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود.
فرود آمد از دز به کردار شیر
گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمرنده خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد.
آرایه: تشبيه (گرد آفرید به شیر)- کنایه (کمر بر میان: آمده)- استعاره (بادپا از اسب)

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد.
آرایه: تشبيه (گردآرید به گرد و رعد)- جناس ناقص (گرد و گرد)
که گُردان کداماند و جنگ آوران
دلیران و کارآزموده سران
من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزنی.
آرایه: مراعات نظیر (گُردان، جنگ آوران، دلیران، سران)

چو سهراب شیر اوژن، او را بدید
بخندید و لب را به دندان گزید
هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت.
آرایه: تشبه (سهراب به شیر)

چو دُختِ کمند افگن او را بید،
بیامد دمان پیش گردآفرید
کمان را به زه کرد و بگشاد بر
سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افگن او را دید، کمان را آمده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی
که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.
آرایه: کنایه (نُبَد مرغ را پیش تیرش گذر؛ بسیار در تیراندازی ماهر بود.)

به سه رهاب بر، تیرباران گرفت
چپ و راست، جنگ سواران گرفت
گردآفرید به سمت سه رهاب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.
آرایه: تضاد (چپ و راست)- مجاز (چپ و راست از همه طرف)

برآشافت و تیز اندر آمد به جنگ
نه کرد سه رهاب و آمدش ننگ
سه رهاب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ گرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.
آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

که بر سان آتش همی بردمید
چو سه رهاب را دید گردآفرید
عنان و سنان را پُرازتاب کرد
سر نیزه را سوی سه رهاب کرد
گردآفرید هنگامی که دید سه رهاب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سه رهاب گرفت و آمده نبرد شد.
آرایه: تشبيه (سه رهاب چون آتش)- واج آرایی (صامت «س»)- کنایه (مضراع آخر؛ آمده جنگ شدن)- جناس ناقص (عنان و سنان)- مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشافت سه رهاب و شد چون پلنگ
چو بَد خواه او چاره گر بُد به جنگ
سه رهاب همچون پلنگی خشمگین آمده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حیله‌گر است.
آرایه: تشبيه (سه رهاب به پلنگ)

بَزد بَر کمرنَدِ گردآفرید
زره بربرش، یک به یک، بَر درید
نیزه‌اش را بر کمرنَد او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.
چو بر زین بیچید گرد آفرید
یکی تیغ تیز از میان برکشید
هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سه رهاب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.
آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بَزد نیزه او را به دو نیم کرد
نشست از بَر اسپ و برخاست گرد
با ضربهای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسپ گرد و غباری به آسمان رفت.
آرایه: جناس ناقص (گرد، گرد)- کنایه (برخاست گرد؛ سرعت حرکت اسپ)

به آورد بَا او بَسَنده بَنَود
بیچید ازو روی و برگاشت زود
گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سه رهاب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سپهبد، عنان، اژدها را سپرد
به خشم از جهان، روشنایی ببرد
سه رهاب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.
آرایه: استعاره (اژدها از اسپ)- کنایه (عنان را سپردن؛ اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن؛ ترساندن)- اغراق (مضراع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش
جنبید و برداشت خود از سرشن
هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.
رهاشد زبنَد زره مَوی اوی
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.
آرایه: تشبيه (روی او به خورشید)- جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سه راب، کاو دخترس است
سه راب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.
آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه
تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟
آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوى
به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟
آرایه: تشبيه (رو به ما)

نیامد به دامم به سان تو گور
تاکنون شکاری چون تو به دامم نیفتداده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد نزن. (تلاش بیهوده نکن)
آرایه: تشبيه (تو مانند گور)- مجاز (چنگ از دست)

مر آن را جز از چاره درمان ندید
گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیزگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر
میان دلیران به کردار شیر،
برین گرز و شمشیر و آهنگ ما
سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی
بدین سان به ابر اندر آورد گرد
نباید براین آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرفهایی خواهند زد. که سه راب با یک دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سه راب به شیر)- تکرار (دلیر)- جناس ناقص (روی و موی)- کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن)- مجاز (دز از اهل دز)- تضاد (جنگ و آشتی)- کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گرد آفرید
گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دز حرکت کرد.

آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن)- تشخیص (سمند سرافراز)

همی رفت و سه راب با او به هم
گردآفرید و سه راب در کنار هم تا نزدیکی دز آمدند و گزدهم نیز تا در دروازه دز آمد.

در باره بگشاد گرد آفرید
گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه: جناس ناقص (بسنته و خسته)- مراعات نظیر (دز و باره)

در دز بیستند و غمگین شدند
اھالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن)- مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گردد آفرید و هجیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دز غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد)- مجاز (برنا و پیر از همه مردم)- تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیک دل شیرزن
پُراز غم بُد از تو، دل انجمان
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دز به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: تشبيه (زن به شیر)- مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فربیز دی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.

آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گردد آفرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سه راب را دید بر پشت زین
چرا رنجه گشته، کنون بازگرد
هنگامی که گردآفرید سه راب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد
به سمت خانه ات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان گنی
تو بهتر است که به حرف من گوش گنی و به سمت توران برگردی.

آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»
زياد به قدرت خود مطمئن نباش زира انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.

آرایه: مجاز (بازو از قدرت)- کنایه (مصارع دوم: آسیب دیدن از طرف خود)- ضرب المثل (مصارع دوم)

لغات معنایی کلمه های قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

باره (قلعه، دز، حصار)

درع (زره)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

زره بر برش، یک به یک، بر دید
بزد بر کمر بند گردآفرید
در مصارع اول حرف اضافه است.

در مصارع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلو و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده ، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری ، می رفت .

۵- از متن درس، نمونه ای از تحول شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

برگاشت ← برگشت

کمند افگن ← کمند افکن

اسپ ← اسب

قلمرو ادبی

- ### ۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند

کمر بر میان، بادپایی به زیر
چو رعد خروشان یکی ویله کرد
بر آشافت و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد زکارت و بر دوده ننگ

فروند آمد از دژ به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد شهراب و آمدش ننگ
رهاشد ز بند زره می اوی
که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ

- ^۲- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیاورد.

زمانه زمادن، چنان ناورید
به خشم از جهان، روش نایی ببرد

ک جانام او بود «گردآفرید»
س پهبد، عنان، ازدهسا را سپرد

- ### ۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

■ سیهید، عنان، اژدها را سیرد (افسرا اسیش را رها کرد)

■ رخ نامور سوی تهران کنی (به سرزمین خود (تهران) برگردی)

■ اینجا به دنبال گزاره تحریر کردی مسخره کردی در این دو

لب را به دیدان کرید (عجیب کردن، مسخره کردن در این درس)

- ۴- یک مثال از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثال، معادل آن بنویسید. خود گاو ندان، زپهلوی خویش: این مثل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا ندانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. هر آسیبی به انسان بررس از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پر او معادل این ضرب المثل هستند.

قلمرو فکری

- ۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دز، چه بود؟ شکست و اسارت هجیر (فرمانده دز) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ
۲- معنا و مفهوم بیت زیر به نظر بینویسد

بـه آورـد بـا او بـسـنـه نـبـود
بـیـچـیـد اـزو روـی و بـرـگـاشـت زـود

گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

- ۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغورو، وطن‌پرست، چاره‌اندیش و حیله‌گر

- ۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شباختها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نشر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شوههای مبارزه

درک و دریافت

- ۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. زمینه ملی: در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش، اشاه کده است و فرهنگ آنها اداره می‌آزد نشان مدهد.

زمینه قهرمان: از بله‌هایان و دلاوران، سخن گفته که سرشتیان، با دیگران متفاوت است و از کسی، حز خدا نمی‌باشد.

معنی لغت‌های مهم درس

مردان کامل	آبدال:	سرچشمه	آبخور:
زنده پوش، گدا	جولقی:	مهربانی	تلطف:
کدخدامنش	خواجه‌وش:	ماهر	حاذق:
بی‌خردی، کم عقلی، نادانی	سفاها:	خوار، ناتوان	زبون:
کاسه مسی	طاس:	مشتری	سوداگر:
خشم، غضب	قهر:	فریاد پرخاش‌جویانه	عریبه:
پشیمانی، تأسف	ندامت:	باور داشتن	مسلم داشتن:
فضلة چهارپایان	سرگین:	شوخی می‌کرد	نکته گفتی:

معنی شعر

بود بقای و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز گویا طوطی ای
 مرد بقالی یک طوطی داشت، طوطی ای که خوش آواز و خوش آب و زیبا بود.
 در دکان بود و با همه مشتری‌ها شوخی می‌کرد.
 نکته گفتی با همه سوداگران نگهبان دکان بود و با همه مشتری‌ها شوخی می‌کرد.
 آرایه: کنایه (نکته گفتن: شوخی کردن)

در خطاب آدمی، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بُدی
 در سخن گفتن با انسان‌ها حاضر جواب و در هم آوازی با طوطیان ماهر بود.
 آرایه: موازنه

شیشه‌های روغن گل را بریخت جست از صدر دکان سویی گریخت
 از بالای دکان به سمت دیگری پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را ریخت.
 آرایه: جناس ناقص (گریخت، بریخت)

از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشت فارغ، خواجه وش صاحب مغازه از سمت خانه به طرف مغازه رفت و با خیالی آسوده و خواجه‌وار در دکان نشست.
 آرایه: تشبيه (صاحب مغازه به خواجه)

دید پُر روغن دکان و جامه چرب بر سر شد، گشت طوطی کل ز ضرب دید مغازه پر از روغن شده و لباس‌هایش چرب گشته. ضربه‌ای به سر او زد که با آن ضربه طوطی کچل شد.
 آرایه: جناس ناقص (چرب و ضرب)

روزگ چندی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید. مرد بقای از ندامت آه کرد طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید.
 آرایه: کنایه (سخن کوتاه کردن: حرف نزدن)

ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ کافت‌تاب نعمتم شد زیر میغ خود را می‌زد و می‌گفت: «افسوس» که آن طوطی زیبایم از بین رفت. (از سخن گفتن افتاد). طوطی ای که باعث رزق و روزی دکان من بود.

آرایه: کنایه (ریش کندن: ناراحت شدن)- استعاره (آفتتاب از طوطی)- کنایه (آفتتاب زیر ابر رفتن: از بین رفتن)
www.Heyvagroup.com

دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر آن خوش زبان»

ای کاش آن زمان که من بر سر طوطی خوش آوازم زدم، دستم می‌شکست.

آرایه: کنایه (راضی بودن به دست شکستن: پشیمانی)- مراعات نظیر (دست، سر، زبان)

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بباید نطق مرغ خویش را

به درویshan و فقیران صدقه می‌داد تا شاید طوطی اش دوباره سخن بگوید.

بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار،

بعد از سه شب شبانه روز سرگردانی و سرگشتگی، نا امید در دکان نشسته بود.

آرایه: تضاد (روز و شب)

می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندر آید او به گفت

برای آن پرنده کارهای عجیبی می‌کرد (شکلک در می‌آوردن) تا شاید طوطی اش سخن بگوید.

آرایه: کنایه (مصارع اول: شکلک در آوردن)- جناس ناقص (شگفت، گفت)

چو لوقای سر برنه می‌گذشت با سربی مو، چو پُشت طاس و طشت

مرد فقیری سر برنه (بدون کلاه) از آنجا عبور می‌کرد در حالی که سرش همچون کاسه مسی صاف و بی مو بود.

آرایه: تشییه (سر بی مو به طاس و طشت)

طوطی اند رگت آمد در زمان! بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!

از چه ای گل، با کلان آمیختنی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختنی؟

طوطی فوراً به سخن آمد و با صدای بلند به آن مرد گدا گفت: چرا کچل هستی؟ آیا با کچلان رفت و آمد کرده‌ای یا نه، تو نیز مانند من

شیشه‌های روغن گل را ریخته‌ای؟

آرایه: تکرار (کل)

از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

از این مقایسه طوطی مردم خنده‌یدند، زیرا او آن مرد گدا را مثل خود تصور کرده بود.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نبشن تن شیر و شیر

کار و عمل مردان حق را با کار و عمل خودت مقایسه نکن. دو کلمه شیر (جانور) و شیر (خوردنی) اگرچه در نوشتن یکسان هستند، اما در

معنی بسیار متفاوتند.

آرایه: جناس تام (شیر و شیر)

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی زابدال حق، آگاه شد

مردم جهان به سبب چنین قیاس‌های نادرستی به گمراهی افتاده‌اند و کمتر کسی توانسته مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنها پی‌ببرد.

آرایه: مجاز (عالم از مردم عالم)

هر دو گون زنبور خورند از محل لیک شد از آن نیش و زین دیگر عسل

هر دو نوع زنبور (زنبور عسل و بی‌عسل) از یک محل غذا خورند اما آن غذا برای یکی به زهر تبدیل شده و برای دیگری به عسل.

هر دو گون آهو و گیا خورند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

هر دو نوع آهو از یک جا آب و گیا خوردن، اما یکی فضلله پس داد و دیگری مشک خالص.

آرایه: جناس ناقص (آب، ناب)- تضاد (سرگین، مشک)

هر دو نی خورند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پراز شکر

دو نی از یک سرچشمه آب خوردن اما یکی از آنها تو خالی درآمد و دیگری پراز شکر شد.

آرایه: تضاد (پر و خالی)

صد هزاران این چنین اشباہ بین فرقشان هفتاد ساله راه بین

در این دنیا هزاران شباht این چنینی وجود دارد، اما در باطن تفاوت آنها بسیار است.

پس به هر دستی نشاید داد دست

چون بسی ابلیس آدم روی هست

چون شیطان‌های انسان نمای زیادی وجود دارد، پس نباید به هر کس دست دوستی داد.

آرایه: کنایه (دست ندادن: دوست نشدن)- جناس ناقص (هست و دست)- واج آرایی (صامت «س»)

قلمرو زبانی

- ۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

اپر (میغ) ■

چیره دست (حاذق) ■

-۲- املای درست را از کمانک انتخاب کنید.

دکان صدر- سدر ■

۳- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

تا بیابد نطق مرغ خویش را

در مصراع اول در جایگاه حرف اضافه به کار رفته به معنی «به» و در مصراع دوم نشانه مفعول است.

٤- درباره تحوّل معنایی الكلمة «سوداگران» توضیح دهید.

سوداگر در گذشته به معنای «تاجر و بازرگان» به کار می‌رفته است، اما امروزه در معنی به کار می‌رود و به کسانی اطلاق می‌شود که در کار مواد مخدر و قاچاق هستند.

۵- پسوند «وش» در کلمه «خواجهوش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.
وش به معنای شbahت است و خواجهوش یعنی مانند خواجه
مهوش، پریوش

قلمرو ادبی

- ۱- کنایه‌ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

ریش بر کندن (ناراحت بودن)، آفتاب زیر میغ رفتن (نابود شدن، از بین رفتن)

-۲- ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

مولوی برای بیان روش این مطلب که نباید با مقایسه نابجا و داوری‌های سطحی و غیر منطقی به نتایج نادرست رسید، از تمثیل بهره برده است.

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

جناس ناهمسان (ناقص): دلق و خلق- آب و ناب

حناس، همسان (تام): شر و شر

قلمرو فکری

- ۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

این پکی خالی و آن پر از شکر

هر دو نیز خورنده از یک آیخه

این که حقیقت یکی است ولی درک و برداشت از آن، به چگونگی بهره‌مندی ما از آن بستگی دارد. و اینکه ظاهر یکسان داشتن و از یک آبشور تغذیه کردن دلیل بر آن نیست که باطن هم یکی باشد؛ زیرا موارد زیادی هست که با وجود تشابه ظاهری، بسیار با هم متفاوت و حتی ضد بکارگند.

۲- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برهزد می‌دارد؟

پس به هر دستی نشاید داد دست

چون بسی ابلیس آدم روی هست

از دوستی با افراد ناشایست و اعتماد کردن به آنها

۳- استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقال» بسنجد.

این یکی محراب و آن بت یافته است

معرفت زین جا تفاوت یافته است

از سپهر این ره عالی صفت

چون بتا بآفتاب معرفت

باز یابد در حقیقت صدر خویش

هر یکی بینا شود بر قدر خویش

برداشت و تعبیر هر کس از حقیقت، به اندازه درک اوست. علت اینکه انسان‌ها معبد و خدایشان متفاوت است، این است که به درک درست و معرفت کامل دست نیافته‌اند. اگر انسان‌ها به شناخت و معرفت درست برسند، هر کس به جا و موقعیت خویش بی برد و از حقیقت حال خویش آگاه می‌شود. آنگاه می‌تواند معبد و معشوق حقیقی را بشناسد. در داستان طوطی و بقال نیز اگر طوطی به معرفت دست می‌یافتد، آن مقایسه خنده‌آور مطرح نمی‌کرد.



معنی لغت‌های مهم درس

آنban:	کیسه بزرگ از پوست دباغی شده گوسفند	گداخته، بر افروخته	تافته:
جلاجل:	زنگ، زنگوله	بدجنسی، بد ذاتی	خُبث طینت:
دستار:	سرپند و عمّامه	خنجر	دِشنه:
شوکت:	جاه و جلال	جاه و حلال	شوکت:
صرعیان:	بیماران مبتلا به عارضه صرع	شگفتآور، عجیب	ُطرفه:
طینت:	سرشت، خوی	آسودگی	فراغت:
مايه:	سرمایه، دارایی	تهی دست، درویش و بی‌چیز	مُفلس:
مُقبل:	خوشبخت، نیکبخت	همراهان	مُلازمان:
آبدار:	درخشان	سفره، غذا	خوان:

معنی شعر

حالی آن لعل آبدار گشاد پیش آن ریگ آبدار نهاد فوراً آن مروارید با ارزش را در مقابل شر خسیس گذاشت.

آرایه: استعاره (ریگ آبدار: شر)- مراعات نظیر (لعل و ریگ)- جناس تام (آبدار، با ارزش، صاحب آب) گفت مُردم ز تشنگی دریاب آتشم را بکش به لختی آب

شربته آب از آن زلای چونوش یا به همت ببخش یا فروش

مقداری از آن آب گوارای شیرینت را یا از روی جوانمردی ببخش یا بفروش.
آرایه: تشییه (آب به نوش)- واج آرایی (صامت «ش»)

گفت برخیز تیغ و دشنه بیار شربتی آب سوی تشنه بیار
گفت برخیز و شمشیر و خنجرت را بیاور و در عوض مقداری آب برای تشنه بیار.
آرایه: مراعات نظیر (تیغ و دشنه)- جناس ناقص (تشنه و دشنه)- مجاز (تشنه از خیر)

دیده آتشین مان برکش و آتشم را بگش به آبی خوش
چشمان آتشین مرا بیاور و آتش درونم را با مقداری از آن آب گوارا خاموش کن.
آرایه: اغراق (دیده آتشین)- تکرار (آتش)- تضاد (آب و آتش)- مجاز (آتش)

شر که آن دید، دشنه بازگشاد پیش آن خاک تشه رفت چو باد
شر که این آمادگی خیر را دید، خنجرش را بیرون آورد و به سرعت به نزد خیر رفت.

آرایه: کنایه (دشنه بازگشان، آماده ضربه زدن)- استعاره (خاک تشنه: خیر)- تشییه (شر به باد) در چراغ دو چشم او زد تیغ نامدش کشتن چراغ دریغ خنجرش را در چشمان او فرو کرد و از کور کردن خیر هیچ افسوسی نخورد.

آرایه: تشبيه (چشم به چراغ)- استعاره (چراغ در مصراع دوم از چشم)- تکرار (چراغ)- کنایه (تیغ در چشم زدن: کور ک

هنجامی که چشمان خیر را کور کرد، بدون اینکه به او آبی بدهد راه خودش ادامه داد.
www.Heyvagroup.com
آرایه: مجاز (تشنه: خیر)- کنایه (همت راه: به مسیر خود ادامه داد)

مرد بیدیده را تُهی بگداشت
لباس و مرواریدهای او را برداشت و مرد کور را تنها و بیچیز رها کرد.
آرایه: مراعات نظیر (جامه و رخت)- مجاز (جامه، رخت، گوهر؛ همه چیز)

شد بِعینه چنان که بود نخست
چشم از دست رفته، گشت درست
چشمان کور شده سالم و درست مانند روز اولش شد.
آرایه: کنایه (درست شدن: بنیا شدن)

جز یکی دختر عزیز، مرا
چوپان گفت من به غیر از این دختر عزیز کسی را ندارم، اما ثروت زیادی دارم.
آرایه: تضاد (نیست و هست)

گرنھی دل به ما و دختر ما
اگر به ما و دخترمان علاقه‌مند شدی، حتی از جان هم در نزد ما عزیز‌تر خواهی بود.
آرایه: کنایه (دل نهادن: علاقه‌مند شدن)

بر چنین دختری به آزادی
با وجود چنین دختری، تو را آزادانه به عنوان داماد خودم برمی‌گزینم.

دهمت تاز مایه گردی پر
و آنچه دارم ز گوسفند و شتر
و آنچه از گوسفند و شتر دارم آنقدر به تو می‌دهم تا ثروتمند شوی.
آرایه: مجاز (گوسفند و شتر: دارایی و ثروت)- کنایه (پر مایه شدن: ثروتمند شدن، بی‌نیاز شدن)

منم آن تشنۀ گهر برده
من آن تشنۀ‌ای هستم که مرواریدهایم را بردم اما بخت با من یار بود و با تو یار نبود.
آرایه: تکرار (بخت)- تضاد (مرده و زنده)- مجاز (تشنه: خیر)- جناس ناقص (برده، مرده)

مُقیل آن کز خدای گیرد پشت
تو مرا گشتی و خدای نکشت
تو مرا کشتب، اما خدا مرا زنده نگه داشت. خوشبخت آن کسی است که خدا پشت و پناهش باشد.
آرایه: تضاد (کشتن و نکشتن)- کنایه (پشت گرفتن: یاری گرفتن)

دولتم چون خدا پناهی داد
اینکم تاج و تخت شاهی داد
خوشبختم، زیرا خدا به من پناه داد و اکنون هم مرا به پادشاهی رسانده است.
آرایه: کنایه (تاج دادن: پادشاه کردن)- مراعات نظیر (تاج و تخت)

گفت: «زنهر اگرچه بد کردم
شر گفت: اگر چه به تو بدی کردم اما بدی های مرا در نظر نیاور زیرا این بدی ها را به نفس خود کرد.
گفت: «اگر خیر است خیر اندیش
چوپان گفت: اگر خیر انسان خیر خواهی است تو نیز شر هستی و از تو جز شرارت و بدی چیزی به دست نمی‌آید.
آرایه: تضاد (خیر و شر)

در تنش جُست و یافت آن دو گهر
بدنش را جست و جو کرد و گوهر را پیدا کرد. آنها را در میان کمرش جای داده بود.
آرایه: مراعات نظیر (تن و کمر)

آمد آورد پیش خیر فراز
پیرمرد گوهرها را در آورد و در مقابلش گذاشت و گفت اینک گوهرها به انسانی که مانند گوهر است برگشت.
آرایه: جناس تام (گوهر: مروارید، خیر)- استعاره (گوهر دوم: خیر)- تکرار (گوهر)

قلمرو زبانی

- ۱- در ایيات زیر، واژه‌های «آبدار» و «همت» را از نظر معنایی بررسی کنید.

 - **حالی آن لعل آبدار گشاد** آبدار اول: با ارزش
 - **پیش آن ریگ آبدار نهاد** آبدار دوم: صاحب آب (جناس تام دارد)
 - **یا به همت ببخش یا فروش** شربتی آب از آن زلای چو نوش
 - **آب نداده کرد همت راه** چشم تشنه چو کرده بود تباہ

همت و همت جناس تام دارند. در بیت اول به معنای «جوانمردی» و در بیت دوم به مفهوم «تصمیم و قصد» است.

۲- متضاد وازه‌های زیر را از متن درس بیابید.

پاکی (بد گھری) بدبخت (مُقبل) غنی (مُفلس)
۳- کلمه «گذاشتن» در معنای حقیقی «قرار دادن» کاربرد دارد و مجازاً به معنای «وضع کردن و تأسیس کردن» است؛ اما «گزاردن» به معنای «به جا آوردن، ادا کردن و اجرا کردن» است.
جمله‌های زیر را برایه این توضیح، اصلاح کنید.

- بنیانگزار مؤسسه، اعضای شورای سیاست گذاری را معزّفی کرد. بنیانگزار
 - دانشآموزان زحمات خدمتگذار مدرسه را ارج می‌نهند و از او سپاسگزاری می‌کنند. خدمتگذار
 - نامه امام علی، (ع)، در بردازندۀ بیام‌های، اصلی، یک حکومت عادلانه برای همه کارگذاران است. کارگذاران

۴- با توجه به عبارت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

ناگهان، جوانی را دید نایبنا که بر حکم افتاده است و از درد و تشنگی می نالد و خدا را می خواند.
الف) نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

نگاهان: قید جوانی: مفعول خاک: متمم

ب) زمان و نوع هر یک از فعل‌ها را معین کنید.

دید: ماضی ساده | افتاده است: ماضی نقلی | می‌نالد: مضارع اخباری | می‌خواند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی

- ۱- ابیات درس در چه قالبی سروده شده است؟ دلیل خود را بنویسید.

متنی: زیرا هر بیت قافیه جداگانه دارد.

۲- بیت زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

منم آن تشننه گهر برده
بخت من زنده بخت تو مرده

جناس ناقص (مرده و برده)- تضاد (زنده و مرده)- کنایه (زنده یا مرده بودن بخت)- تکرار (بخت)

۳- در ابیات زیر، استعاره‌ها را بیابید و مقصود از آنها را بنویسید.

الف) دیده آتشین من برکش
و آتشم را بگش به آبی خوش
آتش: استعاره از تشنگی زیاد؛ تشنگی زیاد را به آتش مانند کرده و فقط مشبه‌به را ذکر کرده است.

ب) در چراغ دو چشم او زد تیغ
نامدش کشتن چراغ دریغ
چراغ دوم: استعاره از چشمان خیر؛ چشم را در بینایی و سو داشتن به چراغ تشبیه کرده و مشبه را حذف کرده است.

قلمرو فکری

- ۱- چرا «شر» از «خیر» چشم‌هایش را طلب کرد؟
به دلیل بدنگسی و اینکه بتواند جواهرات او را بدزد.

۲- در بیت «آمد آورد پیش خیر فراز / گفت گوهر به گوهر آمد باز»، مقصود از گوهر اول و دوم چیست؟

گوهر دوم: خیر (صاحب مروارید)

گوهر اول: مروارید

۳- کدام قسمت درس، مصداق مناسبی برای مفهوم آیه شریفه «تُعَزِّزْ مَنْ تَشَاءُ و تُذَلِّلْ مَنْ تَشَاءُ» (سوره آل عمران، آیه ۲۶) است؟

تو مرا کشتی و خدای نکشت
مُقبل آن کز خدای گیرد پشت

دولتم چون خدا پناهی داد اینکم تاج و تخت شاهی داد

۴- هر یک از مثال‌های زیر، با کدام بخش از متن درس مناسب است دارند؟

از ماست که برماست. ■

گفت: «زنهار اگر چه بد کردم در بد من نبین که خود کردم»

از کوزه همان برون تراوود که در اوست.

گفت: «اگر خیر است خیر اندیش

۵- داستان خیر و شر را با ماجراي حضرت یوسف (ع) مقایسه کنید.

هر دو داستان، شرح برخورد نیکی و بدی و نیز پاکی و بد ذاتی است که در نهایت به پیروزی و سرblندی انسان‌های نیک و درستکار ختم می‌شود.

درک و دریافت

۱- به نظر شما، چرا شخصیت اصلی قصه، به چنین سرنوشتی دچار شد؟

به دلیل ساده‌لوحی بیش از حد

۲- درباره لحن و بیان داستان توضیح دهید.

«لحن» ایجاد فضا در کلام است. شخصیت‌ها را از طریق لحن آکان می‌شناسیم. لحن می‌تواند رسمی، غیر رسمی، صمیمانه، جدی و طنز واره باشد. لحن در این درس طنز گونه است و راوی با استفاده از این لحن، سادگی و دهن بین بودن انسان را نقد کرده و زیان‌های آن را نشان داده است.

معنی لغت‌های مهم درس

باغ انگور	تاکستان:	بالایین، برتر	برین:
گذشته، کهنه، قدیم	دیرین:	دلیری	حماسه:
نام یک منطقه در لبنان	صدر:	بالا پوش	ردا:
افسار، دهنۀ اسب	لگام:	ارجمندی، با شرف بودن	شرافت:
آبی	نیلگون:	میدان جنگ	معرکه:

معنی عبارات مهم

ای که ردای حسین را بر دوش / و خورشید کربلا را در بر داری.

ای کسی که لباس حسین را بر دوش انداخته‌ای و حضرت ابوالفضل را در آغوشت گرفته‌ای.

ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی / ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان بین پیوند خورده‌ای.

ای انسان عاشقی که فداکاری کردی. ای کسی که انقلاب تو در زمین با انقلاب آسمان بالا پیوند خورده است. (انقلاب تو خدایی بوده است.)

روستایی که با صدر «ش»، با سینه‌اش / از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد.

روستایی که با صدر (منطقه‌ای در لبنان) و با تمام وجود از کشور و ناموس خود دفاع کرد.

سرووم! در شوره‌زار شهرهایی که طاعون و غبار بر آنها چیره است / در شهرهای مرگ که باران از باریدن بر آنها بیمناک است جز تو، کسی نمانده است. در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد.

آقای من! در شهرهایی که بیماری و غبار مرگ بر آن مستولی شده و باران هم جرئت باریدن ندارد، جز تو کسی نیست که زندگی ما را آباد کند.

پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!

پس امید و پیروزی را به ما نشان بده.

قلمرو زبانی

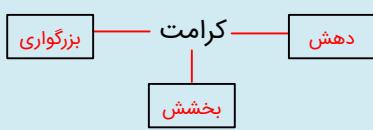
۱- به نمونه‌های زیر، توجه کنید.

■ بر پایه هم معنایی (ترادف)

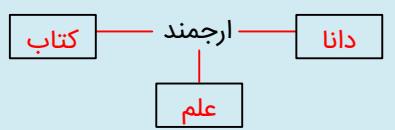


■ اکنون بر پایه نمونه‌های داده شده، نمودارهای زیر را کامل کنید.

ب) ترادف



الف) تناسب



۲- از میان موارد زیر، ترکیب‌های وصفی و اضافی را جدا کنید؛ سپس هسته هر یک را مشخص نمایید.

ستارۀ غروب، سرور آزادگان، متنی نیلگون، ماهی دریا، برترین حماسه

ترکیب وصفی: متنی نیلگون ، برترین حماسه

ترکیب اضافی: ستارۀ غروب، سرور آزادگان، ماهی دریا

www.Heyvagroup.com

معنی لغت‌های مهم درس

نام گیاهی است	خَلْنَگ:	بسنده کردن، کفایت کردن	اکتفا:
نهایی	غَايِي:	جاندار	ذی حیات:
ترسناک، وحشتناک	مَخْوَف:	ساخته، بنا شده	مبتنی:
پیشکش کردن، افساندن	نَثَار:	وحشت‌آور، ترسناک	موحش:
خوردنی، غذا	مَائِدَه:	صبح زود	پگاه:
فرق گذاشتن	تَمايز:	محدد	منحصر:

معنی عبارت‌های مهم

هر آفریدهای نشانه خداوند است اما هیچ آفریدهای نشان دهنده او نیست.

هر مخلوقی پدیدار کننده زیبایی خداوند است اما هیچ آفریدهای توانایی شناخت خداوند را ندارد.

ای کاش عظمت در نگاه تو باشد و نه در چیزی که بدان نگاه می‌کنی.

ای کاش دیدگاه تو و روح تو بزرگ باشد نه اشیایی که به آنها نگاه می‌کنی.

تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن.

تا آنجا که امکان و توانایی هست به همان‌عوای کمک کردن.

چه می‌شد اگر می‌توانستم به چشمانم بینشی تازه بیخششم.

چه خوب بود اگر می‌توانستم دیدگاهی نو و تازه نسبت به دنیا به دست آورم.

هر مخلوقی نشانی از هدایت و هیچ مخلوقی او را هویدا نمی‌سازد.

هر مخلوقی پدیدار کننده زیبایی‌های خداست اما هیچ مخلوقی توانایی شناخت خداوند را ندارد.

درست است که اعمال ما، ما را می‌سوزانند ولی تابندگی ما از همین است.

درست است که رفتار و کردار ما سبب سوختن و از بین رفتن ماست ولی ارزش و اعتبار ما از همین سوختن و گداختن است.

قلمرو زبانی

۱- کدام کلمات، در متن درس، برای شما جدید و غیرتکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.

ناتائقیل: یک شخصیت خیالی برای نویسنده است.

تملک: در اختیار داشتن

تصاحب: مالکیت

ناکارآمد: بی‌فایده

بامداد پگاه: صبحگاه

گُستره: عرصه و میدان

۲- یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه ندا به کار ببرید.

پروردگارا به درگاه تو پناه می‌آورم و تو نیز پناهم بخش. خدایا آن‌چنان کن که قدر نعمت بدانیم و شکر نعمت به جای آوریم.

ای خالق هستی مگذار دامان وجودم به پلیدی‌های گناه آلوده شود.

۳- در جمله زیر نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

«ناتائقیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت»

منادا متمم مفعول

قلمرو ادبی

- ۱- عبارت زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیدهدم می‌لرزید. ستاره‌ها یک یک، رنگ می‌باختند. چمنزارها غرق در شبم بودند.

مراعات نظیر (آسمان و ستاره- چمنزار و شبم)

تشخیص (انتظار کشیدن آسمان و لرزیدن)

کنایه (رنگ باختن کنایه از ناپدید شدن)

۲- به کمک کلمه «شکوفایی» یک شبکه معنایی بسازید و آن را در یک بند، به کار ببرید.

بر پایه تناسب: شکوفایی، بهار، گل، درختان

در فصل بهار، درختان از خواب زمستانی بیدار می‌شوند و آرام آرام شکوفایی گل‌ها از آمدن فصلی نو سخن می‌گوید. طبیعت جانی دوباره می‌گیرد و پرندگان ترانه شادی می‌خوانند.

بر پایه هم معنایی: شکوفایی، رونق، رشد، پیشرفت

خرید کالای ایرانی یکی از عوامل اصلی رشد و پیشرفت اقتصادی و زمینه‌ساز رونق بازار داخلی کشور و شکوفایی اقتصاد حامعه است.

قلمرو فکری

- ۱- نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ درباره آن توضیح دهید. بار بشر را به دوش گرفتن، تأکید نویسنده بر تعهد و مسئولیت پذیری انسان‌ها نسبت به یکدیگر است.

۲- نویسنده درباره «انتظار» چه دیدگاهی دارد؟ انتظار باید پاک، عاشقانه، بدون چشم‌داشت و همراه با اشتیاق باشد.

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام بخش ازمن درس، تناسب معنایی دارد؟

 - عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
 - به جهان خرم از اوست
 - هرگز زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواسته باشم تمامی مهرم را نثارش کنم.
 - بسوزایی دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو
 - کجا دیدی که بی‌آتش، کسی را بموی عود آمد
 - اعمال ما وابسته به ماست. درست است که ما را می‌سوزانند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان‌های دیگر سوخته است.
 - غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
 - پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را خدا در همه جا هست، در هر جا که به تصور درآید و نایافتی است.

۴- کدام عبارت درس، به مفهوم آیه شریفه «لا تُدْرِكُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» اشاره دارد؟

هر آفریده‌ای نشانه خداوند است اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده او نیست. (معنی آیه: دیده‌ها او را در نمی‌یابند ولی او دیده‌ها را در می‌کند).

۵- جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد». را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.»

هر دو عبارت، انسان را به نگاهی دقیق و زیبایی شناسانه و درک درست از جهان هستی، دعوت می‌کنند.

۶- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟ توضیح دهید.

برای من «خواندن» این که شن ساحل‌ها نرم است، کافی نیست؛ می‌خواهم پاهای برهنه‌ام این نرمی را حس کند به چشم من، هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

تجربه عینی و حسی از یادیده‌های جهان نه فقط تئوری و خواندن آن چیز.

درک و دریافت

۱- کدام شخصیت داستان، بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟ چرا؟

کوزت. مظلومیت و تنها بی این دختر دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. ستم و ظلمی که او از خانواده تناریه در آن شب ترسناک می‌بیند هر دل نازکی را آزده می‌سازد. از طرف دیگر بیان گیرای نویسنده درباره حالت این دختر سبب جلب توجه به شخصیت او می‌شود. به عبارتی نویسنده توانسته است در این قسمت، قهرمان خود را خوب پرورش و نشان دهد.

۲- دو نمونه از فضاسازی گیرا و جذاب را در داستان مشخص کنید.

کوزت بی حرکت مانده بود. در کوچه پیش رویش باز بود و سلط در دستش قرار داشت. به نظر می‌رسید که منتظر است تا کسی به کمکش آمد.

هر چه بیشتر می‌رفت، تاریکی غلیظتر می‌شد. هیچ کس در راه نبود. با این همه با زنی روبرو شد که چون او را دید ایستاد، لحظه‌ای با نگاه دنبالش کرد و زیر لب گفت: این پچه این وقت شب کجا می‌رود؟

